



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

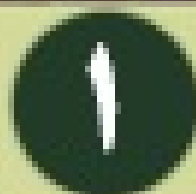


عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



اعرف الحق تعرف امله



سلسله پژوهش های اعتقادی

**از دواج ام کلثوم با عمر**

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

آیت الله علی حسینی میلانی

ناشر چاپی:

مرکز الحقایق الاسلامیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج ام کلثوم با عمر المجلد ۱
۸	مشخصات کتاب
۸	سرآغاز ...
۱۲	درآمد
۱۶	بخش یکم: راویان خبر و روایات آنان ...
۱۶	اشاره
۱۶	۱. روایات ابن سعد در الطبقات الكبرى ...
۲۲	۲. روایات دُولابی در کتاب الذریه الطاهره ...
۳۱	۳. روایت حاکم نیشابوری در المستدرک ...
۳۲	۴. روایات بیهقی در السنن الكبرى ...
۳۵	۵. روایات خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ...
۳۷	۶. روایات ابن عبدالبرّ در الإستیعاب ...
۴۱	۷. روایات ابن اثیر در أُسد الغابه ...
۴۶	۸. روایات ابن حجر در ...
۵۰	بخش دوم بررسی سندهای روایات ...
۵۰	اشاره
۵۲	سخن اساسی در این زمینه ...
۵۲	اشاره
۵۷	احمد بن عبدالجبار در گفتار رجال شناسان ...
۵۷	یونس بن بُکیر در گفتار رجال شناسان ...
۵۹	عمرو بن دینار در گفتار رجال شناسان ...
۶۱	سُفیان بن عُیَیْنَه در گفتار رجال شناسان ...
۶۲	وکیع بن جَرّاح در گفتار رجال شناسان ...

۶۴	این جُریج در گفتار رجال شناسان ...
۶۵	این ابی ملیکه در گفتار رجال شناسان ...
۶۶	هُشام بن سعد در گفتار رجال شناسان ...
۶۸	این وهب در گفتار رجال شناسان ...
۶۹	موسی بن علی لُحُمی در گفتار رجال شناسان ...
۷۰	علی بن زَباح لُحُمی در گفتار رجال شناسان ...
۷۰	عُقَبه بن عامر جُهَنی در گفتار رجال شناسان ...
۷۲	عطاء خراسانی در گفتار رجال شناسان ...
۷۳	محمّد بن عمر واقدی در گفتار رجال شناسان ...
۷۴	عبدالرحمان بن زید در گفتار رجال شناسان ...
۷۶	زید بن اسلم در گفتار رجال شناسان ...
۷۷	زبیر بن بَکّار در گفتار رجال شناسان ...
۷۸	بررسی سند روایات ازدواج امّ کلثوم بعد از عمر ...
۸۰	بررسی سند روایات وفات امّ کلثوم ...
۸۰	اشاره
۸۰	نگاهی به شرح حال عامر شُعَیبی ...
۸۳	نگاهی به شرح حال عَمّار بن ابی عَمّار ...
۸۳	نگاهی به شرح حال نافع ...
۸۴	نگاهی به شرح حال عبداللّه نَهَی ...
۸۵	بخش سوم بررسی متن روایات و دلالت آن ها ...
۸۵	اشاره
۸۵	محور یکم: ...
۹۳	محور دوم: ...
۹۴	محور سوم: ...
۹۵	محور چهارم: ...
۹۸	محور پنجم: ...

۱۰۰	محور ششم: ...
۱۰۰	محور هفتم: ...
۱۰۲	محور هشتم: ...
۱۰۴	محور نهم: ...
۱۰۶	محور دهم: ...
۱۱۰	چکیده بحث و پژوهش ...
۱۱۵	یک پرسش ...
۱۱۵	پاسخ ...
۱۲۰	بخش چهارم ازدواج ام کلثوم با عمر در روایات امامیه (۱) ...
۱۲۰	اشاره ...
۱۲۱	حدیث یکم: ...
۱۲۱	حدیث دوم: ...
۱۲۳	حدیث سوم: ...
۱۲۶	سخن پایانی درباره ازدواج ام کلثوم ...
۱۳۰	چکیده کتاب ...
۱۳۲	کتاب نامه ...
۱۳۹	درباره مرکز ...

## سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج ام کلثوم با عمر المجلد ۱

### مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶ -

عنوان قراردادی: ترویج ام کلثوم من عمر. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور: ازدواج ام کلثوم با عمر/علی حسینی میلانی.

مشخصات نشر: قم: حقائق اسلامی، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.

فروست: سلسله پژوهش های اعتقادی؛ ۱.

شابک: ۹۶۴-۲۵۰۱-۴۵-۷

یادداشت: فیپا

موضوع: ام کلثوم بنت علی (س)، - ۵۴؟ق. -- سرگذشتنامه.

رده بندی کنگره: BP۵۲/۲/الف ۵ ح ۵ ۱۴۳۰۵ ۵۸۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۲۹۰۴۹

ص: ۱

سرآغاز ...



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد

ص: ۲

\*\*\*

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله،- با توطئه هایی از پیش مهیا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان تاب بود- پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُررَبار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

\*\*\*

واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند ...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیاء آثار پُربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّه الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

\*\*\*

## درآمد

هدف از نگارش این کتاب، پژوهشی پیرامون روایات ازدواج امّ کلثوم - دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام - با عمر است. رویدادی که همواره گروهی برای انکار وقایع تلخ و حوادث ناگوار صدر اسلام در رابطه با حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام بدان استدلال می کنند و می گویند:

اگر آنچه مشهور است که عمر به خانه حضرت علی علیه السلام هجوم آورد و منجر به شهادت حضرت صدیقه علیها السلام گردید؛ صحت داشت، چنین ازدواجی صورت نمی گرفت، ولی این ازدواج واقع شده؛ از این رو، آن حوادث، اصلی ندارند و بین حضرت علی علیه السلام و عمر رابطه حسنه برقرار بوده است ...

این نوشتار تحقیقی درباره روایات ازدواج امّ کلثوم با عمر است تا معلوم گردد که آیا استدلال مذکور تمام است و یا پوچ و بی حاصل می باشد؟

\*\*\*

بدیهی است که چنین استدلالی وقتی مجال طرح دارد که:

۱- اصل موضوع تمام باشد. یعنی حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام دختری به نام امّ کلثوم داشته باشد. پس اگر اصلاً همچو دختری وجود نداشته، یا از حضرت زهرا علیها السلام نباشد- آن سان که برخی از علما قائل هستند- استدلال مذکور ناتمام خواهد بود.

۲- اطلاق وقوع ازدواج بین امّ کلثوم و عمر، به صرف اجرای خطبه عقد، جایز باشد. پس اگر وقوع ازدواج بین آن دو، منوط به تحقق عمل زناشویی باشد، این استدلال دوباره ناتمام خواهد شد و خواهید دید که دلیل معتبری بر وقوع عمل زناشویی وجود ندارد.

۳- استدلال به این ازدواج با فرض تمامیت موضوع، وقتی موجه خواهد بود که این ازدواج با کمال میل و رغبت واقع شده باشد. پس اگر- آن سان که در روایات فریقین آمده است- ثابت شد که این ازدواج با ارباب، تهدید و فشار صورت گرفته است، هرگز استدلال به آن تمام نخواهد بود. بلکه این واقعه، مورد دیگری از موارد مظلومیت اهل بیت علیهم السلام محسوب خواهد شد.

ص: ۶

\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ

از قرن های آغازین اسلام تا کنون، پژوهش ها، پرسش ها و پاسخ های بسیاری پیرامون این روایت که: «امیر مؤمنان علی علیه السلام دخترش را به ازدواج عمر بن خطاب در آورد»، مطرح شده است.

در این زمینه، کتاب ها و رساله های گوناگونی نیز نگارش یافته است.

برای مثال، شیخ مفید- رضوان خدا بر او باد- دو رساله جداگانه را در این مورد، تحقیق و به رشته تحریر درآورده است که یکی از آن ها در کتاب اجوبه المسائل السیرویة در پاسخ به پرسش دهم و دیگری در کتاب اجوبه المسائل الحاجیة در پاسخ به پرسش پانزدهم بیان شده است.

\*\*\*

نوشتاری که اینک فرا روی شماست، پژوهشی پیرامون این ماجرا است.

در این تحقیق، نخست اصل روایت را از مشهورترین کتاب های اهل سنت آورده ایم؛ آن گاه با دید تحقیقی، سندها و چگونگی دلالت آن ها را مورد بررسی و نقد قرار داده ایم.

نوشتار حاضر سعی دارد تا به ژرفا و عمق ماجرا پرداخته، پرده از حقیقت آن برداشته، واقعیت آن را توضیح داده و به گفت و گوها و مجادله ها در این زمینه پایان بخشد.

والله الموفق وهو المستعان

ص: ۸

\*\*\*

## بخش یکم: راویان خبر و روایات آنان ...

### اشاره

یکی از روایات مشهور در بین اهل سنت، روایتی است که بر اساس آن ادعا گردیده که «امیر مؤمنان علی علیه السلام دخترش امّ کلثوم علیها السلام را به ازدواج عمر بن خطاب در آورده است». آنان این روایت را در کتاب هایشان نقل کرده اند و ما اصل آن را از مشهورترین کتاب هایشان نقل می نمایم:

### ۱. روایات ابن سعد در الطبقات الکبری ...

قدیمی ترین راوی و ناقل این روایت- تا جایی که ما می دانیم- محمّد بن سعد بن منیع زهّری- در گذشته ۲۳۰- نویسنده کتاب الطبقات الکبری است. او در این کتاب، چند روایت را در این موضوع نقل می نماید که بدین قرارند:

روایت یکم: امّ کلثوم، دختر علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن

ص: ۹



\*\*\*

هاشم بن عبدمناف بن قُصَی؛ مادرش فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله (۱).

بود که مادر او خدیجه، دختر خُوَیَلَد بن اسد بن عبدالعزی بن قُصَی بود. او هنوز دختر نابالغی بود که عمر بن خطاب او را به همسری گرفت. ثمره این ازدواج یک پسر به نام زید و یک دختر به نام رقیه است. ام کلثوم همسر عمر بود تا این که او کشته شد.

پس از عمر، عون بن جعفر بن ابی طالب بن عبدالمطلب او را به همسری خود برگزید (!! (۲)؛ ولی عون نیز درگذشت. سپس برادر عون، محمد بن جعفر بن ابی طالب همسر او شد (!!). او نیز درگذشت.

آن گاه برادرش عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، پس از وفات خواهر ام کلثوم، زینب دختر علی بن ابی طالب، او را به همسری خود درآورد. ام کلثوم در این باره می گفت: من از اسماء بنت عُمَیس شرم دارم که دو پسر او نزد من مُردند و من برای این سومی بیم دارم (!!).

با این حال، ام کلثوم در خانه عبدالله بن جعفر درگذشت و از هیچ یک از آن ها فرزندی به دنیا نیاورد (!!).

ص: ۱۰

۱- علی رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم. از طرفی در مقابل ترجمه عبارات مندرج در منابع آن ها که محل تأمل و دقت نظر می باشند، علامت (!! را نهاده ایم.

۲- علی رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم. از طرفی در مقابل ترجمه عبارات مندرج در منابع آن ها که محل تأمل و دقت نظر می باشند، علامت (!! را نهاده ایم.



\*\*\*

«کَلَّ سَبَبٌ وَ نَسَبٌ مَنْقَطَعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبَبِي وَنَسَبِي»

«هر پیوند خویشاوندی - نسبی باشد یا سببی - در روز رستاخیز گسسته خواهد شد، جز نسب و خویشاوندی من.»

من با پیامبر همنشین بودم و دوست دارم که این - خویشاوندی - هم برقرار باشد.

روایت سوم: وکیع بن جراح از هشام بن سعد از عطاء خراسانی نقل می کند که:

عمر برای امّ کلثوم دختر علی، چهل هزار [درهم] مهریه قرار داد (!!).

روایت چهارم: محمّد بن عمر واقدی و دیگران گفته اند: هنگامی که عمر بن خطاب، از دختر علی خواستگاری کرد، علی فرمود:

ای امیر مؤمنان! او دختر بچه است.

عمر گفت: به خدا سوگند! هدف تو این نیست؛ ولی من می دانم که هدف تو چیست!

پس از آن علی، امّ کلثوم را خواست. پس او را آماده کردند و آراستند (!! آن گاه حضرتش پارچه ای خواست و آن را تا کرد و به امّ کلثوم فرمود: با این پارچه به نزد امیرالمؤمنین برو و بگو: پدرم مرا فرستاد و سلام رساند و گفت: اگر پارچه را پسندیدی، آن را بگیر و گرنه

\*\*\*

آن را باز گردان (!!).

وقتی امّ کلثوم نزد عمر آمد، عمر گفت: خدا به تو و به پدرت برکت دهد، من پسندیدم.

امّ کلثوم به نزد پدرش بازگشت و گفت: او پارچه را باز نکرد و جز من، به چیز دیگری نگاه ننمود (!!).

پس از آن، علی، امّ کلثوم را به ازدواج عمر درآورد و او پسری به نام زید برایش به دنیا آورد.

روایت پنجم: وکیع بن جراح از اسماعیل بن ابی خالد از عامر شعبی روایت کرده است که:

زید بن عمر و امّ کلثوم دختر علی، هر دو مُردند. ابن عمر با چهار تکبیر بر آن دو نماز گزارد و زید را در سمتی که خودش ایستاده بود و امّ کلثوم را در سمت قبله قرار داد و نماز خواند.

روایت ششم: عبیدالله بن موسی گوید: اسرائیل از ابی حصین از عامر نقل می کند که:

ابن عمر بر امّ کلثوم دختر علی و پسرش زید نماز خواند و زید را در سمت خود قرار داد و بر آن دو چهار تکبیر گفت.

نظیر همین روایت را وکیع بن جراح از زید بن حبیب از شعبی نقل کرده و افزوده است: به هنگام نماز، حسن و حسین پسران علی،

\*\*\*

محمد بن حنفیه، عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر پشت سر ابن عمر بودند.

روایت هفتم: عبدالله بن موسی و اسرائیل از جابر، از عامر شعبی نقل کرده اند که:

عبدالله بن عمر به هنگام نماز بر جنازه زید بن عمر بن خطاب چهار تکبیر گفت و حسن و حسین پشت سرش بودند. اگر او صلاح می دانست که بهتر است بیشتر تکبیر گوید، تکبیر بیشتری می گفت.

روایت هشتم: عبدالله بن موسی از اسرائیل از سدی از عبدالله بن بهی نقل می کند که:

من شاهد بودم که ابن عمر بر ام کلثوم و زید بن عمر بن خطاب نماز گزارد و زید را در سمتی که امام می ایستد، قرار داد و حسن و حسین شاهد بودند.

روایت نهم: وکیع بن جراح از حماد بن سلمه نقل می کند که عمّار بن ابی عمّار - مولی (۱) بنی هاشم - می گفت:

من در آن روز حاضر بودم که سعید بن عاص - که در آن زمان امیر مدینه بود - بر آن دو نماز گزارد و هشتاد نفر از اصحاب محمد صلی الله علیه وآله

ص: ۱۴

---

۱- بنده آزاد شده را «مولی» می گویند.

\*\*\*

پشت سرش بودند.

روایت دهم: جعفر بن عون از ابن جریج از نافع نقل می کند که:

جنازه امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب - همسر عمر بن خطاب - و پسرش زید برای نماز آورده شد. در آن روز سعید بن عاص امام بود.

روایت یازدهم: عبدالله بن نمیر از اسماعیل بن ابی خالد از عامر نقل می کند که:

ابن عمر بر جنازه برادرش زید و جنازه امّ کلثوم دختر علی، نماز گزارد. جنازه آن دو در یک تابوت بود و جنازه زید در سمت نزدیک به امام قرار داشت (۱).

## ۲. روایات دُولابی در کتاب الذریّه الطاهره ...

از دانشمندان دیگری که در این زمینه، روایاتی نقل کرده اند، ابو بَشر دُولابی، در گذشته ۳۱۰ است. وی در کتاب الذریّه الطاهره در بخش مربوط به امّ کلثوم دختر فاطمه علیها السلام دخت رسول خدا صلی الله علیه وآله، روایاتی چند به قرار ذیل نقل کرده است:

روایت یکم: دُولابی گوید: از احمد بن عبد الجبار شنیدم که می گفت: از یونس بن بُکیر شنیدم که او از ابن اسحاق شنیده بود که

ص: ۱۵

\*\*\*

فاطمه دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، از علی بن ابی طالب، سه پسر به نام های حسن، حسین و مُحسن - که مُحسن در دوران کودکی از دنیا رفت - و دو دختر به نام های امّ کلثوم و زینب به دنیا آورد.

روایت دوم: ابن اسحاق گوید: عاصم بن عمر بن قَتَادَه برای من این گونه روایت کرد: عمر بن خَطَّاب از علی بن ابی طالب، دخترش امّ کلثوم را خواستگاری کرد.

علی رو به او کرده و گفت: او کوچک است.

عمر گفت: نه، به خدا سوگند! این نیست... (۱) بلکه تو می خواهی مرا از این کار باز داری، اگر آن طور است که تو می گویی، او را به نزد من بفرست.

علی باز گشت و امّ کلثوم را خواست و پارچه ای به او داده و گفت:

این را به نزد امیرالمؤمنین ببر و بگو: پدرم می گوید: این پارچه به نظر شما چه طور است؟

امّ کلثوم پارچه را برد و پیام پدرش را به عمر رساند. عمر بازوی او را گرفت (!!))، ولی امّ کلثوم دستش را از دست عمر کشید و گفت:

ص: ۱۶

---

۱- در نسخه چاپ شده کتاب، در این جا چنین آمده است: «این جا کلمه ای است که خوانده نمی شود»؟! ولی اصل عبارت این است: «نه، به خدا سوگند! هدف تو این نیست».

\*\*\*

رهايم كن.

عمر دست او را رها كرد و گفت: چه خوش اندام و ظريف (!!); برو به او بگو: عجب خوب ... (۱) و زيباست (!!). به خدا سوگند! آن طور كه تو گفتي، نيست.

پس از آن علي او را به ازدواج عمر درآورد.

روايت سوم: احمد بن عبد الجبار از يونس بن بكير، از خالد بن صالح از واقد بن محمّد بن عبد الله بن عمر از بعضي از خويشانش نقل مي كند كه:

عمر بن خطاب از علي بن ابى طالب، دخترش امّ كلثوم را - كه مادرش فاطمه دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود - خواستگاري كرد.

علي به او فرمود: او اوليای ديگري نيز دارد، باشد تا از آن ها اجازه بگيرم. آن گاه حضرتش نزد پسران فاطمه عليها السلام آمد و قضيه را براي آن ها بازگو كرد.

آن ها گفتند: او را به ازدواجش درآور.

علي، امّ كلثوم را - كه در آن هنگام دختر بچه اي بود - صدا زد و گفت: به نزد امير المؤمنين برو و به او بگو: پدرم به تو سلام مي رساند و

ص: ۱۷

---

۱- در اين جا در نسخه چاپ شده، آمده است: «در اين جا كلمه اي است كه خوانده نمي شود»؟! ولي در روايت محب الدين طبري هيچ كلمه اي وجود ندارد.



\*\*\*

می گوید: ما حاجتت را که خواسته بودی، برآوردیم.

پس [از آن که امّ کلثوم به نزد عمر رفت و پیام پدرش را رساند] عمر او را گرفت و به خود چسبانید (!! و گفت: من امّ کلثوم را از پدرش خواستگاری کردم و پدرش او را به ازدواج من درآورد.

به عمر گفتند: ای امیرالمؤمنین! منظورت چیست؟ او که دختر بچه کوچکی است؟!!

عمر گفت: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیده ام که می گفت:

«كُلُّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مَنقَطَعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي»

«هر پیوند و خویشاوندی در روز رستاخیز گسستنی است، جز پیوند و خویشاوندی با من».

من می خواستم بین من و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پیوند خویشاوندی و دامادی باشد.

روایت چهارم: عبدالرحمان بن خالد بن منیع گوید: حبيب - کاتب مالک بن انس - از عبدالعزیز درآوردی از زید بن اسلم از پدرش - که از موالی عمر بن خطاب بود - نقل می کند که:

عمر از علی بن ابی طالب، امّ کلثوم را خواستگاری کرد. علی با عباس، عقیل و حسن مشورت کرد.

عقیل عصبانی شد و به علی گفت: سپری شدن روزها و ماه ها فقط

\*\*\*

در عدم بصیرت تو در کارت می افزاید. به خدا سوگند! اگر چنین کنی، قطعاً چنین و چنان خواهد شد.

علی به عباس گفت: به خدا سوگند! این سخنان او خیرخواهانه نیست، ولی تازیانه عمر او را به آن چه می بینی، واداشته است (۱).

آن گاه حضرتش رو به عقیل کرد و فرمود: ای عقیل! به خدا سوگند! این به خاطر رغبت و تمایل به تو و نظرت نیست، بلکه عمر بن خطاب به من خبر داد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که حضرتش فرمود:

«کَلَّ سَبَبٌ وَ نَسَبٌ مِّنْقَطَعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبِيٌّ وَ نَسَبِيٌّ»

«هر پیوند-نسبی و سببی- در روز رستاخیز گسستنی است، مگر پیوند نسبی و سببی من.»

ص: ۱۹

---

۱- از جمع میان روایات معتبر و عبارات فوق، چنین برمی آید که حضرت علی علیه السلام با این ازدواج مخالف بودند و عقیل به دلیل تهدید عمر، خواستار تحقّق این ازدواج گردیده است و عصبانیت او نیز به همین دلیل می باشد. از این رو، حضرت امیر علیه السلام موافقت وی با این ازدواج را «خیرخواهانه» قلمداد نفرموده اند. البته جای تعجب و مایه شگفتی است که در ادامه نقل مذکور، مشاهده می نماییم که موضع گیری امیر مؤمنان علی علیه السلام به یک باره تغییر یافته است؛ آن هم نه به دلیل تهدید عمر؛ بلکه به دلیل تمایل عمر به انتساب با رسول خدا صلی الله علیه و آله (!!).

\*\*\*

روایت پنجم: عبدالعزیز بن منیع از ابو الدرداء مَرَوُزِی از خالد بن خِداش؛ همچنین اسحاق بن ابراهیم بن محمد بن سلیمان بن بلال بن ابی الدردای انصاری از ابو جماهیر محمد بن عثمان نقل کرده است که:

عبدالله بن زید بن اسلم از پدرش، از جدش روایت کرده است که عمر بن خطاب، امّ کلثوم، دختر علی بن ابی طالب را با چهل هزار درهم (!! مهریه، به ازدواج خود درآورد.

روایت ششم: ابو اسامه عبدالله بن محمد از حجاج بن ابی منیع از جدش از زُهری روایت کرده است که:

عمر بن خطاب، امّ کلثوم دختر علی از همسرش فاطمه را به ازدواج خود درآورد و از او پسری به نام زید متولد شد.

روایت هفتم: احمد بن عبدالجبار از یونس بن بُکیر، از ابن اسحاق روایت کرده است که:

عمر بن خطاب، امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب را به ازدواج خود درآورد و او پسری به نام زید و دختری را به دنیا آورد و عمر در زمان او مُرد.

روایت هشتم: ابو اسامه عبدالله بن محمد حلبی از حجاج بن ابی منیع، از پدرش از زُهری روایت کرده است که:

بعد از عمر بن خطاب، عون بن جعفر بن ابی طالب، امّ کلثوم را به

\*\*\*

همسری گرفت (!! ) و او فرزندی از عون به دنیا نیاورد، تا از دنیا رفت.

روایت نهم: احمد بن عبدالجبار از یونس بن بُکیر از ابن اسحاق روایت کرده است که:

هنگامی که عمر، همسر امّ کلثوم دختر علی، از دنیا رفت، امّ کلثوم به ازدواج عون بن جعفر درآمد (!! ) و عون نیز در دوران حیات او درگذشت و فرزندی از عون به دنیا نیاورد.

روایت دهم: ابن اسحاق گوید: پدرم اسحاق بن یسار از حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب نقل کرده است که:

آن گاه که امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، از عمر بن خطاب بیوه شد، برادرانش حسن و حسین به نزد او آمدند و گفتند: تو کسی هستی که به سروری زنان مسلمان و دختری بانو و سرور آن ها شناخته شده ای. به خدا سوگند! اگر اختیارت را به علی بسپاری، قطعاً تو را به ازدواج یکی از یتیمان در می آورد (!! ) و اگر بخواهی که به مال و ثروت فراوان دست یابی، حتماً خواهی رسید.

به خدا سوگند! هنوز از جایشان برنخاسته بودند، که علی در حالی که بر عصایش تکیه کرده بود، رسید. نشست و حمد و ثنای خدا را به جای آورد، سپس منزلت و شأن آنان در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان کرد و گفت: ای فرزندان فاطمه! از منزلت و شأن خودتان آگاهید و می دانید

\*\*\*

که من شما را به خاطر موقعیتتان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله و خویشاوندی با او، بر سایر فرزندانم برتری داده ام.

آن ها گفتند: راست گفتی، خدا رحمت کند، و خداوند از جانب ما به تو پاداش خیر دهد.

علی رو به دخترش کرد و گفت: دخترم! خداوند امر تو را در اختیار خودت قرار داده، ولی من دوست دارم آن را در اختیار من بگذاری.

امّ کلثوم گفت: پدرجان! به خدا سوگند! من هم زنی هستم و به آن چه که زنان تمایل دارند، رغبت دارم (!!))، دوست دارم آن گونه که زنان از دنیا بهره مند می شوند، بهره ببرم (!!))، می خواهم خودم در این مورد تصمیم بگیرم.

علی گفت: دخترم! به خدا سوگند! این نظر تو نیست، بلکه این نظر این دو نفر است (!!)).

سپس از جای خود برخاست و گفت: یا این کار را انجام می دهی، یا دیگر با هیچ یک از این دو، سخن نخواهم گفت (!!)).

حسن و حسین، لباس حضرتش را گرفتند و گفتند: پدرجان! بنشین، به خدا سوگند! ما توان دوری از تو را نداریم.

سپس به امّ کلثوم گفتند: امر ازدواجت را به او واگذار کن.

\*\*\*

امّ کلثوم گفت: چنین کردم.

علی گفت: من تو را به ازدواج عون بن جعفر - که نوجوانی است - درمی آورم.

پس از آن، علی به نزد امّ کلثوم بازگشت و چهار هزار درهم برای او آورد، سپس برای پسر برادرش پیغام داد و امّ کلثوم را به نزد او فرستاد.

حسن بن حسن گوید: به خدا سوگند! از آغاز آفرینش تا کنون، عشقی به سان عشق او به عون سراغ ندارم.

روایت یازدهم: ابو اسحاق، ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق جوزجانی از یزید بن هارون از حمّاد بن سیلمه از عمّار بن ابی عمّار روایت کرده است که:

امّ کلثوم دختر علی و زید پسر عمر، هر دو مُردند. ما آن دو را کفن کردیم و سعید بن عاص بر آن ها نماز گزارد و حسن و حسین و ابو هریره پشت سر او بودند.

روایت دوازدهم: ابراهیم بن یعقوب از یزید بن هارون، از اسماعیل بن ابی خالد روایت کرده است که:

در نزد عامر در مورد چگونگی برگزاری مراسم نماز بر جنازه های مردان و زنان سخن به میان آمد.

عامر گفت: وقتی آمدم، عبدالله بن عمر بر برادرش زید و مادر او امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، نماز می خواند (۱).

### ۳. روایت حاکم نیشابوری در المستدرک ...

حاکم، ابو عبدالله نیشابوری، متوفای سال ۴۰۵، در این زمینه فقط یک روایت را بدین گونه نقل کرده است:

حسن بن یعقوب و ابراهیم بن عصمت - که هر دو عادل هستند - از سَرِّی بن خُزَیمه، از مُعَلِّی بن اسد (۲) از وُهِیب بن خالد، از جعفر بن محمّد [یعنی امام صادق علیه السلام] از پدرش، او از علی بن حسین روایت کرده است که حضرتش فرمود: عمر بن خطّاب، امّ کلثوم را از علی خواستگاری کرد و گفت: او را به ازدواج من در آور.

علی فرمود: او را برای پسر برادرم، عبدالله بن جعفر نگه داشته ام.

عمر گفت: او را به ازدواج من در آور! به خدا سوگند! هیچ کس شأن او را رعایت نمی کند، آن سان که من رعایت می کنم (!!).

علی او را به ازدواج عمر در آورد.

عمر به نزد مهاجرین آمد و گفت: آیا به من تهنیت نمی گوید؟

ص: ۲۴

---

۱- الذریّه الطاهره: ۱۵۷-۱۶۵.

۲- در متن المستدرک آمده است: «مُعَلِّی بن راشد» و آن غلط است.

\*\*\*

آن ها گفتند: برای چه کسی ای امیر مؤمنان!؟

او گفت: برای امّ کلثوم دختر علی و دختر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله. من از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می گفت:

«کُلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامه إلی سببی ونسبی»

«هر پیوند و خویشاوندی در روز رستاخیز گسستنی است، مگر پیوند و خویشاوندی من».

و من دوست داشتم که بین من و رسول خدا صلی الله علیه وآله پیوند و خویشاوندی برقرار باشد.

حاکم پس از نقل این حدیث می گوید:

این حدیث، از نظر سندی صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را روایت نکرده اند (۱).

#### ۴. روایات بیهقی در السنن الکبری ...

ابو بکر بیهقی، متوفای سال ۴۵۸ در مورد این ماجرا، چند روایت به قرار ذیل نقل کرده است:

روایت یکم: ابو عبدالله، حافظ - یعنی حاکم، صاحب المستدرک -

ص: ۲۵

---

۱- المستدرک: ۳/ ۱۵۳، معرفه الصحابه (مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام شماره ۴۶۸۴).



\*\*\*

از حسن بن یعقوب و ابراهیم بن عصمت روایت کرده است که:

سَری بن خُزیمه از مُعلی بن اسد، از وُهب بن خالد روایت کرده است که:

جعفر بن محمّد [امام صادق علیه السلام] از پدرش از علی بن حسین نقل کرده است؛ همچنین از ابو العباس، محمّد بن یعقوب، از احمد بن عبدالجبار، از یونس بن بُکیر، از ابن اسحاق از ابو جعفر [یعنی امام باقر علیه السلام] از پدرش از علی بن حسین نقل کرده است که:

هنگامی که عمر بن خطّاب، امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب را به همسری گرفت، به جایگاه ویژه مهاجرین - که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله بین قبر و منبر بود - رفت، آن ها برایش برکت و خیر خواستند.

عمر گفت: هان! به خدا سوگند! آن چه مرا به ازدواج با او واداشت، روایتی بود که از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده بودم که می گفت:

«کُلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامه إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند و خویشاوندی در روز رستاخیز گسستنی است، مگر آن پیوند و خویشاوندی که از من باشد».

\*\*\*

بیهقی بعد از نقل این روایت می گوید:

این، متن حدیث ابن اسحاق بود، ولی این روایت، از نظر سندی مُرْسَل و حَسَن است؛ چرا که از وجوه دیگری نیز با سلسله سند و ارسال روایت شده است.

روایت دوم: ابو حسین بن بشران از دَعْلَج بن احمد، از موسی بن هارون از سُفیان از وکیع بن جَرّاح از روح بن عُباده از ابن جُریج از ابن ابی ملیکه از حسن بن حسن و او از پدرش نقل کرده است که:

عمر بن خطّاب، امّ کلثوم را از علی بن ابی طالب، خواستگاری کرد.

علی فرمود: او هنوز برای ازدواج کوچک است.

عمر گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام که گفت:

«کُلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامه إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند و خویشاوندی در روز رستاخیز گسستنی است، جز پیوند و خویشاوندی من».

من دوست دارم که از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوند و خویشاوندی داشته باشم.

علی رو به حسن و حسین کرد و فرمود: امّ کلثوم را به ازدواج عمویتان در آورید!

\*\*\*

آن‌ها گفتند: امّ کلثوم چون سایر بانوان، مختار است و می‌تواند هر شوهری را که می‌خواهد انتخاب نماید.

علی با خشم از جا برخاست (!!))، ولی حسن دامن لباسش را گرفت و گفت: پدرجان! ما تحمّل دوری از تو را نداریم.

علی فرمود: پس او را به ازدواج عمر درآورد (۱).

بیهقی این روایت را بار دیگر در بخش: «روایاتی که درباره شوهر دادن پدران، دختران باکره خودشان می‌باشد» آورده است (۲).

ترکمانی، نویسنده کتاب الجوهر النقی گوید:

بیهقی در این بخش از کتاب خود، ازدواج پیامبر با عایشه - که شش ساله بود-، ازدواج عمر با دختر علی - که خردسال بود- و شوهر دادن برخی از اصحاب دختران کوچک خود را، بیان کرده است... این در حالی است که عایشه و دختر علی، هر دو کوچک بودند (و به سنّ بلوغ نرسیده بودند).

## ۵. روایات خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ...

خطیب بغدادی متوفای سال ۴۶۳ در کتاب تاریخ بغداد در

ص: ۲۸

---

۱- السنن الکبری: ۷/ ۱۰۱ و ۱۰۲ شماره های ۱۳۳۹۳ و ۱۳۳۹۴.

۲- همان: ۷/ ۱۸۵ شماره ۱۳۶۶۰.

\*\*\*

ضمن شرح حال ابراهیم بن مهران مَرَّوَزِي، روایتی را با سلسله سند او نقل کرده است که:

لیث بن سعد قِیسی - از نوکران بنی رَفَاعَه - در سال ۱۷۱ در مصر از موسی بن علی بن رَبَاح لَحْمی از پدرش، از عُقْبَه بن عامر جُهَنی روایت کرده است که:

عمر بن خَطَّاب، از علی بن ابی طالب، دخترش را - که از فاطمه بود - خواستگاری کرد و در این مورد رفت و آمد زیادی انجام داد و به علی می گفت: ای ابوالحسن! آن چه مرا وادار کرد تا نزد تو بسیار رفت و آمد کنم، فقط سخنی است که از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می گفت:

«كُلُّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مَّنْقَطِعٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِلَّا سَبَبِی وَ نَسَبِی»

«هر پیوند و خویشاوندی در روز رستاخیز گسستنی است، مگر پیوند و خویشاوندی من».

من دوست دارم از طرف شما اهل بیت، خویشاوندی و پیوند دامادی داشته باشم.

علی برخاست و دخترش را خواست، او را زینت کردند (!! ) آن گاه حضرتش او را به نزد امیرالمؤمنین عمر، فرستاد.

وقتی که عمر، امّ کلثوم را دید، برخاست و دست به ساق پای (!! )

\*\*\*

او زد و گفت: به پدرت بگو: به راستی راضی شدم، راضی شدم، راضی شدم.

وقتی که دختر به نزد پدرش آمد، علی به او گفت: امیرالمؤمنین به تو چه گفت؟

امّ کلثوم گفت: مرا پیش خود خواند و بوسید (!! ) و وقتی برخاستم دست به ساق پایم زد (!! ) و گفت: به پدرت بگو راضی شدم.

آن گاه علی او را به ازدواج عمر درآورد. او زید بن عمر بن خطاب را به دنیا آورد. زید زنده بود تا به سن رشد رسید، سپس مُرد ... (۱).

### ۶. روایات ابن عبدالبرّ در الإستیعاب ...

ابن عبدالبرّ قُرْطُبی، متوفای سال ۶۴۳ نیز در این زمینه چند روایت را این گونه نقل کرده است:

روایت یکم: امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، پیش از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله به دنیا آمد.

مادرش فاطمه زهرا دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله بود.

عمر بن خطاب او را از علی بن ابی طالب خواستگاری کرد.

علی گفت: او کوچک است.

ص: ۳۰

\*\*\*

عمر گفت: او را به ازدواج من درآور! من بهتر از هر کس عزّت و کرامت او را مراعات می کنم.

علی فرمود: من او را نزد تو می فرستم، اگر پسندیدی او را به ازدواج تو درمی آورم.

آن گاه علی علیه السلام او را با پارچه ای به نزد عمر فرستاد و گفت:

به او بگو: این، همان پارچه ای است که به تو گفتم.

امّ کلثوم پیغام پدرش را رساند. عمر به او گفت: به پدرت بگو:

راضی شدم، خدا از تو راضی شود.

آن گاه دستش را بر ساق پای او گذاشت و لباس را از آن کنار زد (!!).

امّ کلثوم گفت: چرا چنین می کنی؟! اگر تو امیرالمؤمنین نبودی، دماغت را می شکستم.

امّ کلثوم بیرون آمد و به نزد پدرش رفت و او را از ماجرا آگاه کرد و گفت: مرا به نزد پیرمرد بدی فرستادی؟!

علی علیه السلام فرمود: دخترم! او شوهر توست.

پس از آن، عمر وارد جایگاه مهاجرین در روضه پیامبر صلی الله علیه وآله شد- که مهاجران نخستین در آن مکان گرد هم

می آمدند- و نزد آن ها نشست و گفت: به من تهنیت بگویید.

گفتند: به چه جهت ای امیر مؤمنان؟

\*\*\*

گفت: با امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، ازدواج کردم.

از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده بودم که می گفت:

«کُلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامه إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند و خویشاوندی و دامادی در روز رستاخیز گسستنی است، مگر پیوند و خویشاوندی و دامادی من».

من نسبت به پیامبر، پیوند و خویشاوندی داشتم، ولی می خواستم دامادی او را نیز با آن جمع کنم.

مهاجرین به او تهنیت گفتند.

روایت دوم: عبدالوارث از قاسم از خُشَنی از ابن ابی عمر از سُفیان از عمرو بن دینار از محمّد (بن حنفیه) پسر علی، نقل کرده است که:

عمر بن خطّاب از علی، دخترش امّ کلثوم را خواستگاری کرد.

حضرتش کم سن و سالی امّ کلثوم را یادآور شد.

به عمر گفتند: علی تو را رد کرده است.

عمر دوباره به خواستگاری رفت. علی علیه السلام فرمود: او را به نزد تو می فرستم، اگر او را پسندیدی، همسر توست.

سپس حضرتش دختر خود را به نزد عمر فرستاد و عمر لباس از ساق پای امّ کلثوم کنار زد (!!).

\*\*\*

اُمّ کلثوم گفت: دستت را بکش! اگر تو امیر مؤمنان نبودی، چشمت را کور می کردم.

روایت سوم: ابن وهب از عبدالرحمان بن زید بن اسلم از پدرش از جدّش روایت کرده است که:

عمر بن خطّاب اُمّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، را با چهار هزار درهم مهریه (!!)) به ازدواج خود درآورد.

روایت چهارم: ابو عمر می گوید: اُمّ کلثوم دختر علی، از عمر بن خطّاب، دو فرزند به نام های زید بن عمر اکبر و رقیه به دنیا آورد و آن بانو و پسرش زید در یک روز مُردند.

زید در جنگی که شبانه میان بنی عَبدی روی داد، صدمه دید. او رفته بود تا بین آن دو گروه آشتی برقرار کند؛ ولی در تاریکی، یکی از آن ها ضربه ای به او زد و او را زخمی کرد و بر زمین انداخت. زید مدّتی زنده بود، سپس او و مادرش در یک روز مُردند.

ابن عمر به پیشنهاد حسن بن علی بر آن ها نماز گزارد.

آن سان که می گویند: در مورد این دو نفر، دو سنّت و روش اجرا شد:

۱- هیچ یک از آن ها از دیگری ارث نبرد، زیرا معلوم نشد کدامیک اول مُرده است.



۲- جنازه زید جلوی جنازه مادرش در سمتی که امام می ایستد، قرار گرفت (۱).

### ۷. روایات ابن اثیر در اُسد الغابه ...

ابن اثیر جَزَری متوفای ۶۳۰ نیز در کتاب اُسد الغابه روایاتی چند در این زمینه نقل کرده است و می گوید:

روایت یکم: امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله بود.

او پیش از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله به دنیا آمد.

عمر بن خطاب او را از پدرش علی بن ابی طالب خواستگاری کرد.

علی گفت: او کوچک است.

عمر گفت: او را به ازدواج من درآور، چرا که من کرامت و عزّت او را بهتر از هر کسی رعایت می کنم.

علی گفت: من او را نزد تو می فرستم، اگر راضی شدی، او را به ازدواج تو درمی آورم.

ص: ۳۴

\*\*\*

آن گاه علی، امّ کلثوم را با پارچه ای نزد عمر فرستاد و گفت: به عمر بگو: این، همان پارچه ای است که به تو گفته بودم.

امّ کلثوم این پیام را به عمر رساند.

عمر به او گفت: به پدرت بگو: راضی شدم، خدا از تو راضی شود.

سپس دستش را بر او زد (!!).

امّ کلثوم گفت: چرا این طور می کنی؟! اگر تو امیر مؤمنان نبودی، دماغت را می شکستم.

آن گاه نزد پدرش آمد و او را از قضیه آگاه ساخت و گفت: مرا نزد پیرمرد بدکاری فرستادی.

علی گفت: دخترم! او شوهر توست.

عمر نزد مهاجرین آمد و در روضه پیامبر صلی الله علیه و آله - که به طور معمول مهاجرین نخستین در آن جا می نشستند -

کنار آنان نشست و رو به آن ها کرد و گفت: به من تهنیت بگویید.

آن ها گفتند: برای چه ای امیر مؤمنان؟

گفت: با امّ کلثوم دختر علی، ازدواج کردم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودم که می گفت:

\*\*\*

«کَلِّ سَبَبٌ وَ نَسَبٌ مَّنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلاَّ سَبَبِي وَ نَسَبِي»

«هر پیوند و خویشاوندی و دامادی در روز قیامت گسستنی است، جز پیوند و خویشاوندی و دامادی من.»

من نسبت به پیامبر پیوند و خویشاوندی داشتم و می خواستم که دامادی او را نیز به آن بیفزایم.

آن گاه مهاجرین به او تهنیت گفتند.

عمر با چهل هزار درهم مهریه (!!))، امّ کلثوم را به عقد خود درآورد. ثمره این ازدواج دو فرزند به نام های زید بن عمر اکبر و رقیه بود. این در حالی است که این مادر و فرزند- یعنی پسرش زید- در یک زمان مُردند.

زید در جنگی که میان بنی عدی در گرفت، برای برقراری صلح و آشتی، نزد آن ها رفته بود که در تاریکی مورد هدف یکی از آن ها قرار گرفت و ضربه ای به او خورد و زخمی شد و بر زمین افتاد. او مدّتی زنده بود، سپس در روز وفات مادرش از دنیا رفت.

عبدالله بن عمر به پیشنهاد حسن بن علی بر آن ها نماز خواند.

وقتی عمر کشته شد، عون بن جعفر با امّ کلثوم ازدواج کرد (!!)).

روایت دوم: عبدالوهاب بن علی بن علی امین، از ابو فضل محمد بن ناصر از خطیب ابو طاهر محمد بن احمد بن ابی صقر از

\*\*\*

ابو البرکات احمد بن عبدالواحد بن فضل بن نظیف بن عبدالله فَرَّاء روایت کرده است که به احمد گفتم: آیا ابو محمّد حسن بن رَشِیق، برای شما روایت کرده است؟

گفت: آری، ابو بُشر محمّد بن احمد بن حمّاد دُولابی از احمد بن عبدالجبار از یونس بن بُکیر از ابن اسحاق از حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب روایت کرده است که:

هنگامی که امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، از عمر بن خطّاب بیوه شد، برادرانش حسن و حسین نزد او آمدند و گفتند: تو به سِروروی زنان مسلمان و دختر سِرور و بانوی آنان، شناخته شده ای. به خدا سوگند! اگر اختیارت را به علی بسپاری، به طور قطع تو را به ازدواج یکی از یتیمان درمی آورد (!! ) و اگر خودت تصمیم بگیری و بخواهی به ثروت و مال بسیاری دست یابی (!! )، حتماً خواهی رسید.

به خدا سوگند! هنوز از جایشان برنخاسته بودند که علی - در حالی که بر عصایش تکیه کرده بود - سر رسید. او نشست و حمد و ثنای خدای را به جا آورد، سپس منزلت آن ها را نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله یادآوری کرد و گفت: ای فرزندان فاطمه! از منزلت خود در نزد من آگاهید، من شما را به جهت موقعیتتان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و خویشاوندی شما با او، بر سایر فرزندانم برتری داده ام.

آن ها گفتند: راست می گویی، خدا تو را رحمت کند و خدا از

\*\*\*

جانب ما به تو پاداش نیک دهد.

علی گفت: دخترم! خدای تعالی امر تو را در دست خودت قرار داده است، و من دوست دارم که آن را به من بسپاری.

امّ کلثوم گفت: پدرجان! من هم زن هستم و به سان زنان، آرزوهایی دارم (!!). دوست دارم آن گونه که زنان از دنیا بهره می برند، بهره ببرم (!!). می خواهم خودم در مورد کارم، تصمیم بگیرم.

علی گفت: نه، به خدا سوگند! دخترم! این نظر خودت نیست، قطعاً این، رأی این دو نفر است (!!).

سپس برخاست و گفت: یا این کار را انجام می دهی، یا دیگر با هیچ یک از این دو سخن نمی گویم (!!).

حسین دامن لباس او را گرفتند و گفتند: پدرجان! بنشین، به خدا سوگند! ما تحمّل دوری از تو را نداریم.

آن گاه رو به امّ کلثوم کردند و گفتند: کارت را به دست او بسپار.

علی گفت: من تو را به ازدواج عون بن جعفر - که نوجوانی است - درمی آورم.

سپس چهارهزار درهم به امّ کلثوم داد و او را به نزد عون فرستاد.

این روایت را ابو عمر نیز نقل کرده است (۱).

ص: ۳۸

## ۸. روایات ابن حجر در ...

الإصابة

ابن حجر عسقلانی در گذشته سال ۸۵۲ نیز به چند روایت در این زمینه اشاره کرده است و می گوید:

روایت یکم: امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، از نژاد هاشم، مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله بود. وی در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله به دنیا آمد.

ابو عمر گوید: او پیش از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله پا به عرصه وجود نهاد.

ابن ابی عمر مقدسی گوید: سفیان از عمر از محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) نقل کرده است که حضرتش فرمود: عمر بن خطاب از علی علیه السلام دخترش امّ کلثوم را خواستگاری کرد. علی علیه السلام کم سن و سالی دخترش را یادآور شد.

به عمر گفتند: علی تو را رد کرده است.

عمر دوباره به نزد او آمد. علی فرمود: او را نزد تو می فرستم، اگر راضی شدی، او همسر توست.

سپس دخترش را به نزد عمر فرستاد. عمر ساق پای او را برهنه کرد (!!).

امّ کلثوم گفت: دستت را بکش، اگر تو امیر مؤمنان نبودی،

\*\*\*

چشم‌ت را کور می‌کردم.

روایت دوم: ابن وهب از عبدالرحمان بن زید بن اسلم از پدرش از جدّش نقل کرده است که عمر، امّ کلثوم را با چهل هزار درهم مهریه (!!)) به ازدواج خود درآورد.

روایت سوم: زبیر گوید: امّ کلثوم برای عمر، دو فرزند به نام‌های زید و رقیه به دنیا آورد. امّ کلثوم و پسرش در یک روز مُردند.

زید در جنگی که بین بنی عدی روی داد و او برای برقراری صلح و آشتی میان آن‌ها رفته بود، صدمه دید. مردی در تاریکی شب او را نشناخت و زخمی کرد. زید مدّتی زنده بود، مادرش نیز در بستر بیماری بود و هر دو در یک روز مُردند.

روایت چهارم: ابو بَشر دُولابی در کتاب الذَّرِیَّه الطَّاهِرَه از طریق ابن اسحاق، این‌گونه نقل می‌کند:

حسن بن حسن بن علی گوید: وقتی عمر همسر امّ کلثوم دختر علی، از دنیا رفت و امّ کلثوم بیوه شد، برادرانش حسن و حسین نزد او آمدند و گفتند: تو اگر در مورد خودت تصمیم‌گیری و بخواهی به ثروت فراوانی دست یابی (!!))، قطعاً خواهی رسید.

سپس علی وارد خانه شد و حمد و ثنای خدا را به جای آورد و گفت: دخترم! خداوند امر تو را در اختیار خودت قرار داده است، اگر

\*\*\*

دوست داری آن را به دست من بسپار.

امّ کلثوم گفت: پدرجان! من هم زنی هستم، به سان زنان آرزوهایی دارم (!!)، دوست دارم من هم از دنیا بهره مند شوم (!!).

علی گفت: این، نظر خودت نیست، بلکه نظر این دو نفر است (!!).

سپس برخاست و گفت: به خدا سوگند! یا این کار را انجام می دهی، یا دیگر با هیچ یک از این دو، سخن نخواهم گفت (!!).

آن ها دور امّ کلثوم را گرفته و از او خواستند که بپذیرد. او چنین کرد و با عون بن جعفر ازدواج کرد.

روایت پنجم: دارقُطنی در کتاب الإخوه امّ کلثوم را نام برده و می نویسد:

هنگامی که عون مُرد، برادرش محمّد، امّ کلثوم را به همسری گرفت (!!). پس از مدّتی او نیز از دنیا رفت و برادرش، عبدالله او را به همسری گرفت و امّ کلثوم در خانه عبدالله درگذشت.

نظیر این روایت را ابن سعد نیز نقل کرده و در آخر آن گفته است:

امّ کلثوم می گفت: من از اسماء دختر عُمَیْس، شرم دارم که دو پسر او در نزد من مُردند و من بر سومی بیمناکم.

وی می افزاید: امّ کلثوم در خانه عبدالله از دنیا رفت و برای هیچ



\*\*\*

یک از آن ها، فرزندی به دنیا نیاورد.

روایت ششم: ابن سعد از انس بن عیاض از جعفر بن محمد از پدرش روایت کرده است که:

عمر، امّ کلثوم را از علی خواستگاری کرد.

علی گفت: من دخترانم را برای پسران جعفر نگه داشته ام.

عمر گفت: او را به ازدواج من در آور! به خدا سوگند! مردی روی زمین نیست که کرامت او را بهتر از من رعایت کند.

علی گفت: پذیرفتم.

عمر به نزد مهاجرین آمد و گفت: به من تهنیت بگویید. آن ها تهنیت پرسیدند: با چه کسی ازدواج کرده ای؟

عمر گفت: با دختر علی، به راستی که پیامبر صلی الله علیه وآله می گفت:

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامه إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند و خویشاوندی در روز قیامت گسستنی خواهد شد، مگر پیوند و خویشاوندی من».

من به پیامبر دختر داده بودم، ولی این را هم دوست داشتم (که از خانواده او دختری بگیرم) (۱).

ص: ۴۲

## بخش دوم بررسی سندهای روایات ...

### اشاره

روایاتی که از دید خوانندگان گذشت، مهمترین سندهای این حکایت، به نقل از مشهورترین کتاب های اهل سنت بود. برخی از این روایات به اصل ماجرا- یعنی قضیه تزویج امیر المؤمنین علیه السلام دخترش را به عمر- مربوط می شد. برخی به قضایای ازدواج ام کلثوم پس از مرگ عمر و برخی دیگر نیز به جریان وفات او و پسرش مربوط بود.

با توجه به اصول و قواعد علمی اهل سنت در علم حدیث و با استناد به سخنان علمای آن ها در علم رجال؛ اگر کسی با دقت به سندهای این روایات بنگرد و آن ها را بررسی نماید، برای او روشن می گردد که اصل این داستان، پایه و اساسی ندارد. چه رسد به جزئیات امور و موارد فرعی وابسته به آن (۱).

ص: ۴۳

---

۱- راویان این ماجرا را می توان به دو گروه تقسیم نمود: ۱- افرادی که از سوی علمای اهل سنت به شدت تضعیف شده و به دروغ گویی متهم گردیده اند. ۲- افرادی که هر چند مورد اعتماد اهل سنت می باشند؛ ولی بغض و دشمنی آنان با امیر مؤمنان علی علیه السلام از مسلمات تاریخ است. شایان ذکر است که قول این گروه- آن هم علیه حضرت علی علیه السلام- مورد پذیرش شیعیان نمی باشد.

\*\*\*

اکنون، پیش از آن که سندهای یاد شده را بررسی کنیم، چند نکته را پیرامون این روایات یادآوری می‌نماییم:

۱- ماجراها و حکایت‌هایی که ملاحظه فرمودید، در دو کتاب معروف صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود نیست. مؤلف این دو کتاب، از این روایات اعراض کرده و آن‌ها را در صحاحشان نیاورده‌اند.

۲- این روایات در کتاب‌های روایی دیگر اهل سنت - که به صحاح معروفند - نیز نقل نشده است. بنا بر این، همه نویسندگان صحاح ششگانه اهل سنت بر ترک و عدم نقل این روایات، اتفاق نظر داشته‌اند.

۳- این حکایت، حتی در کتاب‌های روایی مانند مسند احمد بن حنبل هم نیامده است و خود احمد و عدّه‌ای دیگر به تبعیت از او، اظهار داشته‌اند که آن چه در این کتاب - مسند احمد - نیامده است، صحیح نیست... (۱)

ص: ۴۴

---

۱- ر. ک: نفحات الأزهار: ۲/ ۲۷ به بعد.

\*\*\*

قابل توجه این که اهل سنت در موارد بسیار و در بحث های مختلف، به احادیثی که از حیث سندی صحیح هستند، استدلال و احتجاج نمی کنند، فقط به دلیل این که بخاری و مسلم آن ها را نقل نکرده اند و در صحاح دیگر آن ها نیامده است!

### سخن اساسی در این زمینه ...

#### اشاره

اساسی ترین مطلبی که می توان در این مورد مطرح کرد، این است که:

این داستان در برخی از روایات، از قول امامان اهل بیت علیهم السلام و از طریق راویان آن ها، نقل شده است. این روایت ها در کتاب های الطبقات ابن سعد، المستدرک حاکم، السنن الکبری بیهقی و الذریه الطاهره دُولابی آمده است.

در مورد این روایات دو نکته، لازم به ذکر است:

نکته نخست: ما در طول سال ها بررسی و مطالعه بر روی روایات و احادیث اهل سنت، دریافتیم: آن گاه که اهل سنت و مخالفان اهل بیت علیهم السلام خواسته اند مطلبی را به اهل بیت علیهم السلام نسبت دهند که تناسبی با عقیده و مرام آن بزرگواران ندارد، همواره آن مطلب را از قول یکی از بزرگان این خاندان مطهر جعل و نقل کرده اند.

\*\*\*

زمانی که می خواستند بر پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارِهِ تَن مِصْطَفَى، فاطمه زهرا علیها السلام و جانشین او امیر مؤمنان علی مرتضی علیه السلام خرده و ایرادی بگیرند؛ داستان خواستگاری حضرت علی علیه السلام از دختر ابوجهل را از زبان اهل بیت علیهم السلام جعل کردند (۱).

آن گاه که خواستند قول به حرمت متعه زنان را ترویج کنند و بر ابن عباس - که تا آخرین لحظات عمرش قائل به حلال بودن آن بود - طعنه زده و ایراد بگیرند، قول به حرمت متعه و طعن بر ابن عباس را به امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت دادند، و روایتی را در این زمینه از قول فرزندان او جعل کردند (۲).

و زمانی که خواستند حدیثی در فضیلت اصحاب بسازند، این حدیث را از زبان امام جعفر صادق علیه السلام ساختند و صحابه را به ستارگان تشبیه کردند (۳).

بنا بر این، تردیدی نیست که حکایت ازدواج امّ کلثوم با عمر نیز از همان روایت های ساختگی و بی اساس است.

نکته دوم: اهل سنت این خبر را از امام صادق علیه السلام از پدرش

ص: ۴۶

- 
- ۱- به رساله ای که در این موضوع نگاشته ایم، نگاه کنید.
  - ۲- به پژوهشی که در این زمینه انجام داده ایم، بنگرید.
  - ۳- به نوشتاری که در این مورد نگاشته ایم، نگاه کنید.

\*\*\*

- آن گونه که در الطبقات ابن سعد آمده- یا از امام صادق علیه السلام از پدرش از امام سجّاد علیه السلام- آن سان که حاکم در المستدرک آورده- یا از طریق حسن بن حسن- آن طور که در الذریّه الطاهره آمده- و یا از طریق حسن بن حسن از پدرش- آن سان که بیهقی در السنن الکبری آورده است- روایت کرده اند.

بنا بر این، اگر منظور اهل سنّت از نقل این روایت، استدلال به آن باشد، بنا به اصول و قواعد خودشان، این امر به تمامیت و صحت سند حدیث در نزد آن ها بستگی دارد ...

طبق این مبنا، استدلال به روایات مذکور از اهل بیت علیهم السلام، امکان پذیر نمی باشد؛ چرا که ابن سعد، نویسنده الطبقات الکبری به امام صادق علیه السلام گستاخانه جسارت نموده است و می گوید:

او احادیث بسیاری دارد که به آن ها احتجاج و استدلال نمی شود و تضعیف می شوند. یک بار از او پرسیدند: آیا این احادیث را از پدرت شنیده ای؟

گفت: آری.

بار دیگر از او پرسیدند، گفت: من آن ها را در کتاب های او یافتم (۱).

ص: ۴۷

همچنین است حدیثی را که حاکم از طریق امام صادق علیه السلام از امام سجّاد علیه السلام در المستدرک نقل کرده و آن را صحیح دانسته است که ذهبی بعد از نقل آن گوید: حدیثی منقطع است (۱).

بیهقی نیز در مورد آن حدیث گوید: حدیث مرسلی است (۲).

و حدیثی که از طریق حسن بن حسن در کتاب الذریّه الطاهره نقل شده، همین گونه است؛ افزون بر آن که راویان آن نیز تضعیف شده اند، که به زودی روشن خواهد شد.

البته، در روایتی که در السنن الکبری بیهقی آمده که از طریق حسن بن حسن از پدرش نقل شده است، انقطاعی وجود ندارد؛ ولی سند آن به چند وجه ساقط و بدون اعتبار است. به خصوص آن که راوی این حدیث از حسن بن حسن، ابن ابی ملیکه است. ما در این مورد به زودی مطالبی را ارائه خواهیم کرد.

از سوی دیگر، اگر منظور آن ها از نقل این روایات، الزام شیعیان به پذیرش آن ها باشد- به دلیل این که از طریق ائمه اهل بیت علیهم السلام و راویان عترت مکرم رسول خدا صلّی الله علیه وآله نقل شده است-؛ چنین التزام و پذیرشی منوط به این است که پیروان اهل بیت علیهم السلام نیز

---

۱- تلخیص المستدرک: ۱۴۲ / ۳.

۲- السنن الکبری: ۱۰۲ / ۷.

\*\*\*

راویان سند این روایات را- طبق نظر خودشان- توثیق کنند و این، آغاز بحث شیعیان با اهل سنت است.

از این رو، سقوط و عدم اعتبار مهم ترین روایاتی که عامه در این مورد آورده اند، آشکار شد.

(و روایات دیگر آنان در این زمینه نیز- با اولویت قطعی- ساقط و بدون اعتبار خواهند بود).

با وجود این، ما به طور مفصل در این باره سخن خواهیم گفت.

در آغاز در مورد سند روایتی که در السنن الکبری بیهقی از طریق امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش امام سجّاد علیه السلام و در الإستیعاب از امام باقر علیه السلام و در السنن الکبری نیز از طریق «حسن بن حسن» روایت شده است، مباحثی را مطرح می نماییم. آن گاه به سندهای دیگر می پردازیم تا سیر بحث را به پایان رسانیم و با حجت و برهان، راه را بر خصم ببندیم. بر اساس این اصل می گوئیم:

این روایت را بیهقی در السنن الکبری به نقل از حاکم ابو عبدالله نیشابوری، از امام باقر علیه السلام از پدرش امام سجّاد علیه السلام نقل کرده است که در سلسله سند آن، احمد بن عبدالجبار دیده می شود؛ اینک ما به شرح حال او می پردازیم.



### احمد بن عبدالجبار در گفتار رجال شناسان ...

بخشی از سخنانی که رجال شناسان در مورد احمد بن عبدالجبار گفته اند، از این قرار است:

ابن ابی حاتم گوید: از احمد روایاتی نوشته ام، ولی به جهت سخنان بسیار مردم در مورد او، از نقل آن ها خودداری کردم.

ابن معین گوید: او دروغ می گفت.

ابو احمد حاکم، نیز در مورد او گوید: احمد بن عبدالجبار در نزد رجال شناسان قوی نیست. از این رو، ابن عقیله روایات او را ترک کرده است.

ابن عدی نیز درباره او گوید: اهل عراق همگی بر ضعف او اتفاق نظر دارند ... (۱).

### یونس بن بُکیر در گفتار رجال شناسان ...

یونس بن بُکیر نیز در سلسله سند این روایت قرار دارد که گفتار رجال شناسان در مورد او بدین گونه است:

آجری از ابی داوود نقل کرده است که یونس بن بُکیر در نزد من حجیت نیست. او سخنان ابن اسحاق را می گرفت و به احادیث

ص: ۵۰

\*\*\*

وصل می کرد.

نسایب درباره او گوید: یونس در نقل حدیث قوی نیست.

نسایب در تعبیر دیگری گوید: یونس در نقل حدیث ضعیف است.

جوزجانی در مورد یونس گوید: شایسته است که در کار او به دقت اندیشید.

ساجی گوید: ابن مدینی از یونس روایت نمی کرد، در عین حال، او در نزد اهل سنت از راستگویان است.

احمد بن حنبل در مورد او گوید: دوری و تنفر مردم از او به گونه ای بود که در غیر او، دیده نشده است.

ابن ابی شیبہ گوید: در او ضعف بود.

ساجی گوید: یونس فرد راستگویی بود، تنها ایرادی که داشت این بود که از امرا پیروی می کرد و مرجئی (۱) مذهب بود (۲).

مطالبی که گفته شد، با صرف نظر از سخنانی است که در مورد محمد بن اسحاق گفته شده است.

ص: ۵۱

---

۱- مرجئه: گروهی از مسلمانان بودند که می گفتند: با ایمان هیچ گناهی ضرر نرساند.

۲- تهذیب التهذیب: ۳۸۳/۱۱.

### عمرو بن دینار در گفتار رجال شناسان ...

این روایت را ابن عبدالبرّ و ابن حجر نیز با سندی از طریق امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که در سلسله سند آن، عمرو بن دینار قرار دارد. گفتار برخی از رجال شناسان را در مورد او می آوریم:

میمونی از احمد بن حنبل نقل می کند که عمرو بن دینار از جهت نقل روایت، ضعیف و منکر الحدیث است.

اسحاق بن منصور از ابن معین نقل کرده است که او از نظر رجال شناسی قابل توجه نیست.

یعقوب بن شبیه نیز از او نقل کرده است که عمرو بن دینار، ذاهب الحدیث (۱) است.

عمرو بن علی در مورد او گوید: احادیث عمرو از نظر نقل روایت ضعیف است. او از طریق سالم از ابن عمر از رسول خدا صلی الله علیه وآله احادیث منکری را نقل کرده است.

همین سخن را ابو حاتم نیز نقل کرده و افزوده است: همه احادیث او منکر است.

ابو زرعه در مورد عمرو گوید: حدیث او واهی است.

ص: ۵۲

---

۱- یعنی حدیث او بی ارزش است.

\*\*\*

بُخاری گوید: در او جای تأمل است.

ابو داوود درباره حدیث او گوید: قابل توجه نیست.

ترمذی گوید: او از نظر نقل حدیث، قوی نیست.

نسایی درباره عمرو این گونه اظهار نظر می کند: او موثق نیست، چرا که از سالم احادیث منکری را روایت کرده است.

در تعبیر دیگری گوید: او از نظر نقل حدیث ضعیف است.

جوزجانی و دارقطنی نیز در مورد او، همین گونه اظهار نظر کرده اند.

ابن حبان گوید: هر که به نوشته های او نگاه کند؛ متعجب می شود، او احادیث موضوعه ای را از راویان مورد اعتماد روایت می کرد.

بُخاری نیز در کتاب الأوسط در مورد او این گونه می نگارد:

نمی توان از روایات او پیروی کرد و آن ها را معتبر دانست.

ابن عمّار موصلی در مورد عمرو گوید: او از نظر نقل حدیث ضعیف است.

ساجی نیز به این امر اشاره می کند و می گوید: او از نظر نقل حدیث، ضعیف است، چرا که از سالم روایت منکری نقل کرده است (۱).

ص: ۵۳

این ها نمونه ای از گفتار رجال شناسان درباره عمرو بن دینار بود.

از این رو، این روایت اعتبار ندارد، گذشته از این که سُفیان بن عُیَیْنَه نیز در این سند وجود دارد.

### **سُفیان بن عُیَیْنَه در گفتار رجال شناسان ...**

بیهقی نیز این روایت را از طریق حسن بن حسن از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل کرده است که سُفیان بن عُیَیْنَه از راویان آن حدیث به شمار می آید. در احوالات او چنین می خوانیم:

ابن عَمّار می گوید: از یحیی بن سعید قَطّان شنیدم که می گفت:

شاهد باشید که سُفیان بن عُیَیْنَه در سال ۱۹۷ عقلش را از دست داد. پس هر کس در این سال، یا بعد از آن، از او حدیثی شنیده است، شنیدار او اعتباری ندارد.

ابن حجر عسقلانی پس از نقل کلام ابن عَمّار - در پاسخ به اشکالی از ذهبی - می گوید: این مطلب را تنها ذهبی مطرح کرده است؛ چرا که ابن عَمّار از صاحب نظران مورد اعتماد و با دقت است. چه مانعی دارد که یحیی بن سعید آن را از گروهی از حاجیان همان سال شنیده باشد و چون تعداد آن ها زیاد بوده، به گفته آن ها اعتماد کرده و بنا به مستفیض بودن قولشان، به آن شهادت داده است.

\*\*\*

من سخنی از یحیی بن سعید یافتم که می تواند سبب و علت نقل ابن عمّار از وی، در مورد ابن عُیَیْنَه باشد. ابو سعد بن سمعانی در شرح حال اسماعیل بن ابی صالح مؤذّن، در کتاب ذیل تاریخ بغداد با سندی قوی از طریق عبدالرحمان بن بُشر بن حَکَم نقل کرده است که:

از یحیی بن سعید شنیدم که می گفت: به ابن عُیَیْنَه گفتم: تو احادیثی را نوشته ای و امروز که آن ها را روایت می کنی، در سند آن ها کم و زیاد می کنی!

او گفت: تو احادیث را آن گونه که قبلاً شنیده ای اخذ کن، زیرا که من اکنون پیر و کهن سال شده ام.

ابو مُعین رازی در اضافاتی که بر کتاب الإیمان احمد بن حنبل دارد، می نویسد:

هارون بن معروف، به احمد گفت: ابن عُیَیْنَه در پایان عمر، حالش دگرگون شده بود. سلیمان بن حرب نیز به او گفت: ابن عُیَیْنَه در بیشتر روایاتی که از ایوب نقل نموده، اشتباه کرده است (۱).

### وکیع بن جَراح در گفتار رجال شناسان ...

یکی دیگر از راویان این روایت، وکیع بن جَراح است. ذهبی در

ص: ۵۵

\*\*\*

میزان الاعتدال از او نام برده و از احمد بن حنبل مواردی را در بی اعتباری و قبح او- از دشنام دادن به پیشینیان، نوشیدن مسکرات و فتوا دادن به باطل- نقل کرده است (۱).

خطیب بغدادی با سلسله سند خود از نعیم بن حَمَّاد نقل کرده است که شام- یا صبحانه- را در نزد وکیع خوردیم. گفت: کدامیک را می خواهید برایتان بیاورم: نیبذ (۲) پیرمردان، یا نیبذ جوانان؟

گفتم: تو هم از این حرف ها می زنی؟

گفت: به نظر من، این از آب فرات هم حلال تر است (۳).

ابن حجر از احمد نقل کرده است که وکیع در پانصد حدیث اشتباه کرده است (۴).

وی از محمّد بن نصر مَرُوزی نقل کرده است که وکیع در واپسین روزهای زندگی خود، احادیث را از حفظ نقل می کرد و عبارت های آن ها را تغییر می داد (۵).

ص: ۵۶

---

۱- میزان الاعتدال: ۱۲۷/۷.

۲- نیبذ: نوعی شراب از انگور و خرما است.

۳- تاریخ بغداد: ۴۷۷/۱۳.

۴- تهذیب التهذیب: ۱۱۱/۱۱.

۵- همان: ۱۱۴/۱۱.

### ابن جریج در گفتار رجال شناسان ...

ابن جریج نیز یکی از راویان این حدیث است. ابن حجر در شرح حال او می نویسد: مالک گوید: ابن جریج در نقل حدیث مانند کسی است که شب هنگام و در تاریکی، هیزم جمع می کند (۱).

ابن معین گوید: روایاتی که از زُهری نقل کرده است، قابل توجه نیست.

احمد گوید: هنگامی که ابن جریج می گوید: فلانی گفت، فلانی گفت و من خبر می دهم، روایات منکری را نقل می کند.

یحیی بن سعید گوید: هر گاه ابن جریج بگوید: فلانی گفت، همانند باد هوا است.

ابن مدینی گوید: از یحیی بن سعید در مورد روایات ابن جریج به نقل از عطاء خراسانی پرسیدم.

گفت: روایات او ضعیف است.

به یحیی گفتم: ابن جریج می گوید: عطاء خراسانی به من خبر داد.

یحیی گفت: سخن او قابل توجه نیست، همه آن ها ضعیف هستند. عطاء فقط کتابی را به او سپرده است.

---

۱- در کتاب های علمی این عبارت را به هنگام کنایه از خلط کردن حق و باطل و راست و دروغ، مطرح می کنند.



ابن حبان گوید: ابن جریج تدلیس می کرد.

دارقطنی گوید: از تدلیس و فریبکاری ابن جریج پرهیز کن، چرا که تدلیس های او قبیح است (۱).

ذهبی در میزان الاعتدال در شرح حال ابن جریج می نویسد: او در نقل حدیث تدلیس می کرد (۲).

ابن حجر در این زمینه گوید: ابن جریج در نقل حدیث تدلیس می کرد و به طور مرسل روایت می نمود (۳).

بلکه مهمتر از همه، احمد بن حنبل درباره او گوید: برخی از احادیثی که ابن جریج به طور مرسل روایت کرده است، احادیث ساختگی است. او پروایی نداشت که از کجا آن ها را روایت می کند (۴).

### ابن ابی ملیکه در گفتار رجال شناسان ...

نام او، عبدالله بن عبيدالله است و در عدم اعتبارش همین بس که او قاضی ابن زبیر و مؤذن خاص او بود (۵).

ص: ۵۸

---

۱- تهذيب التهذيب: ۳۵۴ / ۶ و ۳۵۵.

۲- میزان الاعتدال: ۴۰۴ / ۴.

۳- تقريب التهذيب: ۶۱۷ / ۱.

۴- میزان الاعتدال: ۴۰۴ / ۴.

۵- تهذيب التهذيب: ۲۷۲ / ۵.

\*\*\*

اکنون یکبار دیگر به حدیث مراجعه می‌نماییم و در حدّ ضرورت به راویان سندهای دیگر آن می‌نگریم. در روایات ابن سعد و روایاتی که ابن حجر از او در کتاب الإصابه نقل کرده است، وکیع بن جراح وجود دارد که شرح حال او را بیان کردیم.

### هشام بن سعد در گفتار رجال شناسان ...

و از جمله راویان این ماجرا، هشام بن سعد می‌باشد. ذهبی در میزان الاعتدال در شرح حال او می‌نویسد:  
احمد در مورد او گفته است: هشام، حافظ (۱) نبود. از طرفی، یحیی بن قطن از او روایت نمی‌کرد.  
ذهبی در ادامه می‌نویسد: احمد در مورد دیگری گوید: در احادیث هشام، حدیث محکم و متقن وجود ندارد.  
ابن معین در مورد او گوید: احادیث او نه بسیار قوی است و نه قابل ترک.

ص: ۵۹

---

۱- بنا بر برخی از اقوال، حافظ در علم درایه و حدیث شناسی اهل سنت به فردی گویند که یکصد هزار حدیث را با سند حفظ کرده باشد.

\*\*\*

نسایبی او را این گونه توصیف می کند: هُشام از نظر نقل حدیث ضعیف است.

در عبارت دیگری گوید: هُشام از نظر نقل حدیث، قوی نبود.

ابن عدی در مورد او گوید: علی رغم این که هُشام در نقل حدیث ضعیف بود، در عین حال، احادیث او قابل نگارش است.

ابن حجر در مورد هُشام گوید: دُوری، از ابن معین نقل کرده است که هُشام از نظر نقل حدیث ضعیف است.

ابو حاتم نیز در مورد او این گونه اظهار نظر می نماید: احادیث هُشام نوشته می شود، ولی در آن ها قابلیت برای احتجاج و استدلال وجود ندارد.

ذهبی می افزاید: ابن عبدالبرّ، نام او را در بخش کسانی که منسوب به ضعف هستند و روایاتشان نوشته می شود، آورده است و یعقوب بن سُفیان نیز او را از جمله ضعیفاء ذکر کرده است.

ابن سعد در مورد هُشام گوید: احادیث زیادی نقل می کرد؛ ولی مورد تضعیف قرار می گرفت، او گرایش به تشیع داشت [\(۱\)](#).

ص: ۶۰

### ابن وهب در گفتار رجال شناسان ...

در روایتی که ابن عبدالبرّ و ابن حجر با سندهای خود از اسلم - مولای عمر بن خطاب - نقل کرده اند، نام ابن وهب نیز آمده است که اینک شرح حال او را می خوانیم:

ابن وهب، همان عبدالله بن وهب قرشی است که اصل او مصری و از همپیمانان قریش است.

ابن عدی او را در الکامل فی الضعفاء (۱)

و ذهبی در میزان الاعتدال وارد کرده اند (۲).

ابن معین نیز در نکوهش او سخنانی گفته است (۳).

ابن سعد در مورد ابن وهب گوید: او تدلیس می نمود (۴).

احمد بن حنبل در مورد او گوید: احادیثی که ابن وهب از ابن جریج نقل کرده، قابل تأمل است.

ابو عوانه در تأیید این گفتار گوید: احمد درست گفته است، زیرا ابن وهب مطالبی را بیان کرده که غیر از او، کسی بیان نکرده است (۵).

ص: ۶۱

---

۱- الکامل فی الضعفاء: ۳۳۶ / ۵.

۲- میزان الاعتدال: ۲۲۳ / ۴.

۳- الکامل فی الضعفاء: ۳۳۶ و ۳۳۷، و میزان الاعتدال: ۲۲۳ / ۴ و ۲۲۴.

۴- تهذیب التهذیب: ۶ / ۶۷ و ۶۸.

۵- همان: ۶ / ۶۷.

### موسی بن علی لُحْمی در گفتار رجال شناسان ...

این روایت را خطیب بغدادی با سند خود از لیث بن سعد از موسی بن علی بن ربّاح لُحْمی از پدرش از عُبَّه بن عامر جُهَنی نقل کرده است، که راویان آن قابل بررسی اند.

بنا به گفته سیوطی: موسی بن لُحْمی از سال ۱۵۵ تا سال ۱۶۱ والی و استاندار مصر بود (۱).

ابن حجر درباره او می گوید: موسی از سال ۱۶۱ امارت مصر را به دست گرفت (۲).

سمعانی در مورد موسی لُحْمی گوید: او والی و استاندار مصر بود (۳).

ابن معین در مورد او این گونه اظهار نظر کرده است: موسی در نقل حدیث قوی نیست.

ابن عبدالبرّ در این زمینه می نویسد: روایاتی که موسی به تنهایی نقل کرده است، قوی نیستند (۴).

ص: ۶۲

---

۱- حسن المحاضره: ۱۲ / ۲.

۲- تهذیب التهذیب: ۳۲۳ / ۱۰.

۳- الأنساب: ۱۳۴ / ۵.

۴- تهذیب التهذیب: ۳۲۴ / ۱۰.

### علی بن رباح لُحْمی در گفتار رجال شناسان ...

ابن حجر به شرح حال علی لُحْمی پرداخته که به اختصار چنین است:

۱. او به عنوان نماینده به نزد معاویه آمد.

۲. او می گفت: کسی را که مرا علی نامید، حلال نمی کنم (!! چرا که اسم من عَلی است.

۳. او در نزد عبدالعزیز (پسر مروان و برادر عبدالملک که مدتی امارت مصر را به عهده داشت) منزلت و مقامی داشت، تا این که عبدالعزیز بر او برآشفته و او را برای جنگ به آفریقا فرستاد و آن جا بود تا از دنیا رفت (۱).

### عُقَبه بن عامر جُهَنی در گفتار رجال شناسان ...

در قدح و طعن عقبه همین بس که:

۱. او از والیان و کارگزاران معاویه بن ابی سُفیان بود ...

سمعانی در این زمینه گوید: عقبه در فتح مصر حاضر بود و اراضی آن را اندازه گیری کرد، در سال ۴۴ بعد از مرگ عتبه بن ابو سُفیان، فرماندهی سپاهیان معاویه را در مصر به دست گرفت. آن گاه

ص: ۶۳

معاویه در سال ۴۷ او را به نبرد دریایی فرستاد (۱).

ابن حجر در مورد عقبه گوید: او در سال ۴۴ از جانب معاویه امارت مصر را به دست گرفت (۲).

سیوطی نیز همین گونه اظهار نظر کرده است (۳).

۲. او قاتل - یا از قاتلان - عمار بن یاسر بود.

ابن سعد در این زمینه می نویسد: عمار رحمه الله علیه در سن ۹۱ سالگی کشته شد. او پیش از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ متولد شده بود. (در جنگ صفین) سه نفر با عمار رو به رو شدند: عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ جُهَنِي، عمر بن حارث خولانی و شریک بن سلمه مرادی. آن گاه که در برابر او قرار گرفتند، عمار، خطاب به آن ها گفت: به خدا سوگند! اگر ما را مورد حمله قرار دهید و تا منطقه نخلستان های هَجْر عقب برانید، یقین دارم که ما بر حق هستیم و شما بر باطل.

در این هنگام، آن افراد به او حمله کردند و او را کشتند. برخی از مردم گمان کردند که عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، عمار را کشته است.

۳. او کسی است که به دستور عثمان، عمار را کتک زد.

ص: ۶۴

---

۱- الأنساب: ۱۳۴ / ۲.

۲- تهذيب التهذيب: ۲۰۹ / ۷ و ۲۱۰.

۳- حسن المحاضرة: ۸ / ۲.

ابن سعد پس از گفتار فوق چنین می گوید:

عُقْبَةُ، کسی است که طبق دستور عثمان بن عفَّان، عَمَّار را کتک زد (۱).

با توجه به آن چه بیان شد، دیگر نیازی به بررسی و شرح حال لیث بن سعد و کسان دیگری که در سلسله سند روایت خطیب بغدادی هستند، نمی بینیم.

### عطاء خراسانی در گفتار رجال شناسان ...

از جمله راویان این روایت، عطاء خراسانی است. بُخاری او را در کتاب الضعفاء الصغیر آورده است (۲).

ابن حِبَّان او را در کتاب المجروحین ذکر کرده است (۳).

عُقَیْلِی نام او را در کتاب الضعفاء الکبیر خود آورده است (۴).

ذهبی شرح حال او را در دو کتاب میزان الإعتدال و المغنی فی الضعفاء آورده است (۵).

ص: ۶۵

---

۱- الطبقات الکبری: ۳/ ۱۹۶.

۲- الضعفاء الصغیر: ۱۷۸ و ۱۷۹.

۳- کتاب المجروحین: ۲/ ۱۳۰ و ۱۳۱.

۴- الضعفاء الکبیر: ۳/ ۴۰۵.

۵- میزان الإعتدال: ۵/ ۹۲، المغنی فی الضعفاء: ۲/ ۵۹.



\*\*\*

سمعانی در مورد عطاء خراسانی گوید: او بدحافظه بود، اغلاط زیادی داشت، اشتباه می کرد و خودش نمی فهمید و این روایات از او نقل می شد. زمانی که این امور در روایات او زیاد شد، احتجاج و استدلال به آن ها از بین رفت و باطل شد (۱).

افزون بر این ها، در این روایت او، بریدگی و انقطاعی است، چرا که عطاء در سال ۵۰ به دنیا آمده و در سال ۱۳۳- یا ۱۵۰- در گذشته است. بنا بر این، ناگزیر بایستی این روایت را از طریق شخص دیگری نقل نموده باشد که نام او را ذکر نکرده است.

### محمد بن عمر واقدی در گفتار رجال شناسان ...

یکی دیگر از راویان این روایت، محمد بن عمر واقدی است.

رجال شناسان در مورد او نیز سخنان بسیاری گفته اند:

احمد بن حنبل گوید: او بسیار دروغگو است و احادیث را دگرگون می سازد.

بخاری و ابو حاتم در مورد او گویند: محمد بن عمر فرد متروکی است.

همچنین ابو حاتم و نسایی گفته اند: او حدیث وضع می کرد.

ص: ۶۶

ابن راهوئیه گوید: به نظر من او از کسانی است که حدیث وضع می کنند.

ابن معین گوید: او فرد موثق و مورد اطمینانی نیست.

دارقطنی گوید: در او، از نظر نقل حدیث، ضعفی است.

ابن عدی گوید: احادیث او محفوظ و منضبط نیستند و بلا و گرفتاری از آن هاست.

سمعانی گوید: سخن درباره او بسیار است.

ابن خلکان گوید: رجال شناسان او را در نقل روایت تضعیف کرده اند و در مورد او سخنانی گفته اند.

یافعی گوید: پیشوایان حدیث او را تضعیف کرده اند.

ذهبی گوید: بر ترک روایات او اتفاق نظر هست (۱).

### **عبدالرحمان بن زید در گفتار رجال شناسان ...**

یکی دیگر از راویان این حدیث، عبدالرحمان بن زید است.

ابوطالب گوید: احمد بن حنبل در مورد عبدالرحمان بن زید گوید: او از

ص: ۶۷

---

۱- نگاه کنید به: میزان الاعتدال: ۶/۲۷۳، المغنی فی الضعفاء: ۲/۳۵۴، الکاشف: ۳/۶۵، مرآة الجنان: ۲/۳۶، در حوادث سال ۲۰۷، الأنساب: ۵/۵۶۷، تقریب التهذیب: ۲/۱۱۷ و طبقات الحفّاظ: ۱۴۹ و منابع دیگر.

\*\*\*

نظر نقل حدیث، ضعیف است.

عبدالله بن احمد گوید: از پدرم شنیدم که عبدالرحمان را تضعیف می کرد و می گفت: احادیث منکری را روایت می کند.

دوری گوید: ابن معین در مورد عبدالرحمان گوید: روایت او قابل توجه نیست.

بخاری و ابو حاتم در مورد او گویند: علی بن مدینی او را به شدت تضعیف کرده است.

ابو داوود گوید: فرزندان زید بن اسلم همگی از نظر نقل حدیث ضعیف هستند.

نسایی و ابو زرعه در مورد عبدالرحمان گفته اند: او از نظر نقل حدیث، ضعیف است.

ابو حاتم گوید: عبدالرحمان در نقل روایت، قوی نیست.

ابن حبان در مورد عبدالرحمان این گونه اظهار نظر می نماید:

او روایات را از روی نادانی، وارونه نقل می کرد؛ تا این که احادیث مرسل بسیاری را به صورت مرفوعه و احادیث موقوف زیادی را با اسناد نقل کرد و به سبب این امور، روایات او شایسته ترک گردید.

ابن سعد گوید: روایات بسیاری نقل کرده است؛ ولی به طور جدّ،

\*\*\*

از نظر نقل حدیث، ضعیف است.

ابن خُزیمه گوید: عبدالرحمان از کسانی است که به جهت ناتوانی حافظه اش، اهل علم به روایات او احتجاج و استدلال نمی کنند.

ساجی گوید: روایات او منکر است.

طحاوی گوید: روایات او در نزد علمای حدیث شناس در نهایت ضعف است.

جوزجانی گوید: فرزندان زید از نظر نقل حدیث، ضعیف هستند.

حاکم و ابو نعیم گویند: عبدالرحمان از پدرش احادیث ساختگی را نقل کرده است.

ابن جوزی گوید: رجال شناسان بر ضعف او اتفاق نظر دارند (۱).

### زید بن اسلم در گفتار رجال شناسان ...

یکی دیگر از راویان این روایت، زید بن اسلم است.

شرح حال نویسان نگاشته اند که او از جابر بن عبدالله انصاری و ابو هریره روایاتی را نقل کرده است. در حالی که ابن معین گفته است:

ص: ۶۹

---

۱- این مطالب را همراه با سخنان دیگر می توانید در تهذیب التهذیب: ۶/ ۱۶۲ و ۱۶۳ بیابید.

\*\*\*

زید هیچ روایتی را از جابر و ابو هریره نشنیده بود.

به همین گونه، مطالبی را از دیگر اصحاب، به او نسبت داده اند که مفهوم آن ها بیانگر این است که زید، روایاتی را از آن افراد نقل کرده که هرگز از ایشان نشنیده است.

ابن عبدالبرّ به این نکته تصریح کرده است و ابن حجر از او نقل کرده و سخن او را پسندیده است؛ آن جا که می گوید:

ابن عبدالبرّ در مقدمه کتاب التمهید مطالبی را بیان کرده که نشانگر این است که زید در نقل حدیث تدلیس می کرده است.

افزون بر این ها، از ابن عمر نقل شده است که عیبی بر او نمی دانم جز این که او قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر می کند و در این کار زیاده روی می نماید (۱).

آن چه بیان شد، با چشم پوشی از بررسی راویان این روایت است که بین ابن عبدالبرّ، ابن حجر و ابن وهب واقع شده اند.

### زیر بن بکار در گفتار رجال شناسان ...

این روایت را ابن حجر در الإصابه از زیر بن بکار نقل کرده است.

ص: ۷۰

\*\*\*

زبیر بن بَکَّار، قاضی شهر مکه و از افرادی بود که از امیر مؤمنان علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام سر برتافته و راه انحراف را می پیمود و با این ویژگی، در نزد اهل سنت نیز مورد قرح و طعن قرار گرفته است. زبیر در سال ۲۵۶ درگذشت.

از ابن ابی حاتم نقل شده است که من زبیر را دیدم، ولی حدیثی از او نوشتم.

احمد بن علی سلیمانی، زبیر بن بَکَّار را در کتاب ضعفاء آورده و گفته است: حدیث او منکر است (۱).

افزون بر این، روایت ابن حجر از زبیر، به طور مرسل نقل شده است.

### **بررسی سند روایات ازدواج امّ کلثوم بعد از عمر ...**

آن چه بیان شد به اصل ماجرا مربوط بود که با توجه به بررسی های رجالی، روشن شد که چنین حکایتی هیچ پایه و اساسی ندارد.

ص: ۷۱

اکنون سند روایاتی را که بیانگر ازدواج امّ کلثوم بعد از مرگ عمر می باشد، بررسی می نمایم.

منابع اهل سنت، روایاتی را در شرح حال امّ کلثوم نقل کرده اند که به موجب آن ها، امیر مؤمنان علی علیه السلام بعد از مرگ عمر، امّ کلثوم را به ازدواج عون بن جعفر ... درآورد. جایگاه اصلی و اساسی این روایت، کتاب الذریه الطاهره است که در کتاب های اُسد الغابه، الإصابه، ذخائر العقبی و دیگر منابع ... نیز از این کتاب، نقل شده است.

این روایت از حسن بن حسن ... که از طریق:

احمد بن عبدالجبار؛

یونس بن بُکیر؛

ابن اسحاق؛

از حسن بن حسن ... روایت شده است.

البته ما پیشتر در مورد سند این روایت سخن گفتیم.

این روایت را دُولابی با سند خود از ابن شهاب زُهری - که از مشاهیر منحرفان از اهل بیت طاهرین علیهم السلام است (۱) - نقل

ص: ۷۲

---

۱- به رساله ای که در مورد روایت خواستگاری حضرت علی علیه السلام از دختر ابو جهل نگاشته ایم، مراجعه کنید.

\*\*\*

کرده است.

ما در این تحقیق از بررسی راویان دیگر در این سند، چشم پوشی می نماییم و فقط این نکته را یادآوری می کنیم که ابن منیع - که از زُهری روایت کرده است - برادرزن هُشام بن عبدالملک بود (۱).

### بررسی سند روایات وفات امّ کلثوم ...

#### اشاره

روایاتی که در مورد وفات امّ کلثوم به دست ما رسیده، به طور عمده توسط ابن سعد، در کتاب الطبقات الکبری نقل شده است. در این جا به سند آن ها نگاهی می نماییم و پس از آن، دلالت آن ها را بررسی می کنیم.

بی تردید بخش عمده سندهای این روایت، به عامر شَعبی منتهی می شود. بنا بر این، به بررسی احوالات او می پردازیم.

### نگاهی به شرح حال عامر شَعبی ...

شش سال از خلافت عمر باقی مانده بود که عامر شَعبی پا به عرصه وجود نهاد.

وی بعد از سال صدم، دار فانی را وداع گفت.

ص: ۷۳



\*\*\*

از این رو، روایت او مرسل است.

شعبی، قاضی مروانیاں بود.

او از منحرفان از امیر مؤمنان علی علیه السلام به شمار می آمد، به طوری که نزد حجاج آمد و از آن حضرت بدگویی کرد و به ایشان دشنام داد (!!).

حسن بصری از این کارش خشمگین شد و به پند و اندرز او پرداخت (۱).

این کینه و دشمنی او را واداشت تا بگوید: علی، قرآن نخوانده بود و آن را از حفظ نداشت (!!); این سخن نسنجیده او موجب گردید که عده ای در برابر او قرار گرفته و این مطلب را رد کردند (۲).

همین دشمنی، او را واداشت تا روایاتی به این مضمون را جعل کند که:

۱- ابوبکر بر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، نماز خواند و چهار تکبیر گفت (!!).

۲- آن گاه که فاطمه در گذشت، علی او را شبانه دفن کرد و زیر

ص: ۷۴

---

۱- احیاء العلوم: ۲ / ۳۴۶.

۲- غایه النهایه فی طبقات القراء: ۱ / ۵۴۱.

بغل های ابوبکر را گرفت و او را جلو فرستاد تا بر او نماز بخواند (!!).

ساختگی بودن این روایت آن قدر آشکار است که ابن حجر ناگزیر شده است که در ذیل آن بگوید: در این روایت ضعف و انقطاعی است (۱).

همچنین این دشمنی، او را واداشت تا شخصیتی همانند حارث همدانی را دروغگو بشمارد- که این فقط به جهت تشیع حارث بود- تا جایی که عده ای به او اعتراض کردند.

ابن حجر در این مورد گوید: ابن عبدالبرّ در کتابش به نام العلم، آن جا که از ابراهیم نقل می کند که شعبی، حارث را تکذیب کرده است، می نویسد:

گمان می کنم که شعبی به این سبب که حارث را تکذیب کرده و از وی به «دروغگو» یاد کرده است، مجازات شود؛ چرا که دروغی از حارث آشکار نشده بود و تنها جرمش، زیاده روی او در مهرورزی به علی علیه السلام است (۲).

ص: ۷۵

---

۱- الإصابه: ۸ / ۲۶۷.

۲- تهذیب التهذیب: ۲ / ۱۳۵.

### نگاهی به شرح حال عمار بن ابی عمار ...

از آن جایی که برخی از این روایات به عمار بن ابی عمار منتهی می شود، در یک نگاه کوتاه به شرح حال او معلوم می گردد که:

عده ای از پیشوایان جرح و تعدیل، مانند شعبه بن حجاج، بخاری، ابن حبان و دیگران بر او طعن و قدح زده اند (۱).

### نگاهی به شرح حال نافع ...

برخی دیگر از این روایات به نافع مولای ابن عمر، می رسد. از این رو، لازم است به شرح حال او نیز نگاهی اجمالی داشته باشیم.

کافی است که بدانیم عبدالله بن عمر به او گفته بود:

ای نافع! از خدا بترس و بر من دروغ نبند، آن سان که عکرمه بر ابن عباس دروغ می بست.

این سخن ابن عمر در شرح حال نافع و عکرمه مشهور است.

افزون بر این، سخن احمد بن حنبل در مورد نافع قابل توجه است، آن جا که می گوید: روایات نافع از عمر منقطع است (۲).

ص: ۷۶

---

۱- تهذیب التهذیب: ۷ / ۳۴۱، تقریب التهذیب: ۱ / ۷۰۷.

۲- تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۳۷۰.

### نگاهی به شرح حال عبدالله بهی ...

برخی از این روایات به عبدالله بهی می رسد و او همان عبدالله بن یسار است.

ابن حجر در مورد وی گوید: عبدالله، مولای مصعب بن زبیر بود ... پس روایت او مرسل است.

این مرد هر گاه از عایشه روایت کرده است، می گوید: عایشه برای من روایت کرد. علما او را تکذیب کرده و گفته اند: او فقط از عروه بن زبیر روایت می کند.

ابن ابی حاتم نیز در کتاب العلل از عبدالله یاد کرده و از پدرش نقل کرده است که به روایات بهی احتجاج نمی شود و احادیث او مضطرب اند (۱).

آن چه بیان شد، مطالبی بود در مورد سندهای روایات مربوط به ام کلثوم.

البته ما در این جا راه اختصار را پیمودیم و از بررسی راویان دیگر این روایت، چشم پوشیدیم.

ص: ۷۷

\*\*\*

## بخش سوم بررسی متن روایات و دلالت آن ها ...

### اشاره

جستجوگر حق! با من بیا تا پس از بررسی راویان این داستان، نگاهی به متون روایات و دلالت های آن ها داشته باشیم ... تا از نزدیک شاهد غرض ورزی های به عمل آمده از سوی دشمنان اهل بیت علیهم السلام ...

- در تمام مراحل داستان- باشیم.

این بررسی را از چند محور پی می گیریم:

### محور یکم: ...

در روایت هایی که بیان شد، چنین آمده است:

امام علیه السلام علت مخالفت خود با عمر را کم سنّ و سال بودن امّ کلثوم بیان کرده و این که دخترش را برای پسر برادرش جعفر بن ابی طالب، نگه داشته است.

در روایت ابن سعد می خوانیم: علی علیه السلام فرمود: من دخترانم را برای پسران جعفر نگه داشته ام.

\*\*\*

در روایت حاکم آمده است که حضرتش فرمود: من او را برای پسر برادرم مهتا کرده ام.

در روایت دیگر از ابن سعد می خوانیم که حضرتش فرمود: او دختر بچه است.

البته ابن عبدالبرّ، ابن اثیر و دیگران نیز همین گونه نقل کرده اند.

و در روایت بیهقی آمده است که امام علیه السلام فرمود: او برای این کار، کوچک است.

پس در این روایات مطلب دیگری از امام علیه السلام نیامده است، مگر این که عمر دوباره بازگشت و گفت: او را به ازدواج من در آور؛ به خدا سوگند! در روی زمین کسی نیست که ...

و امام علیه السلام - آن سان که در این روایات آمده است - کاری نکرد مگر این که دخترش را به نزد عمر فرستاد تا عمر او را ببیند ... (!!).

و در برخی روایات این مطلب اضافه شده است که امام علیه السلام امر کرد تا وی را آماده سازند؛ پس او را آراستند و زینت کردند و امام علیه السلام او را به نزد عمر فرستاد ... تا اگر مورد پسند او واقع گردید و به او راضی شد، همسر او باشد ... (!!).

شگفت آور است که چگونه موضع امام علیه السلام نسبت به این قضیه، از عدم پذیرش صریح و قاطع، به پذیرش دگرگون می شود و

\*\*\*

حضرتش به سرعت از سخن خود باز می‌گردد و نظرش به این سادگی و تا این حدّ تغییر می‌کند؟

چه کسی باور می‌کند؟! حدّ اقل این موضوع تردید برانگیز است و نیاز به تأمل و اندیشه دارد.

از لا به لای روایات پراکنده، حقایقی برای خواننده اندیشمند، آشکار می‌شود، حقایقی که کوشیده اند تا در آثار قدمای اهل حدیث، هم چنان به صورت مخفی نگه داشته شود. اینک برخی از آن روایات را بیان می‌نماییم:

در روایتی که ابن مغزلی - متوفای ۴۸۳ - با سند خود از طریق عبداللّه بن عمر نقل کرده، چنین آمده است:

عمر بن خطاب بر فراز منبر رفت و گفت: ای مردم! به خدا سوگند! آن چه مرا به اصرار و پافشاری بر علی بن ابی طالب درباره دخترش واداشت، فقط این بود که از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیده بودم که می‌گفت:

«کلّ سبب و نسب و صهر منقطع [یوم القیامه] إلّانسی و صهری، فإنهما یأتیان یوم القیامه؛ یشفعان لصاحبهما»

«هر نسب و خویشاوندی و دامادی در روز قیامت گسستنی است، مگر نسب و دامادی با من، و این دو، در روز قیامت

\*\*\*

می آیند و برای صاحبانشان شفاعت می کنند» (۱).

از این روایت معلوم می شود که این قضیه، مورد تعجب و شگفتی صحابه و تابعین شده بود، و در سطح شهر درباره آن گفت و گو می شد، به گونه ای که عمر را ناگزیر کرد تا آشکارا و به طور علنی، هدف خود از این خواستگاری را بیان کند و به خداوند سوگند یاد نماید که این کار او دلیلی نداشته است جز آن چه که وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بود و از این رو، بر این کار اصرار و پافشاری داشت ...

ولی این متن، درباره اصرار و پافشاری او مطلبی را اضافه نکرده و توضیح نداده است که اصرار و پافشاری او چگونه بوده و عکس العمل امام علیه السلام نسبت به آن، به چه نحو بوده است!؟

در روایت خطیب بغدادی آمده است:

عمر بن خطاب از علی بن ابی طالب دخترش را - که از فاطمه علیها السلام بود - خواستگاری کرد و بارها به نزد علی می آمد و می گفت: ای ابا الحسن! آن چه مرا واداشته است تا زیاد به نزد تو بیایم، فقط سخنی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام ...

در این روایت تصریح شده است که عمر بارها به نزد علی علیه السلام می آمد.

ص: ۸۱

---

۱- مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن مغازلی: ۱۳۴ و ۱۳۵.



\*\*\*

در برخی روایات دیگر، مطالبی است که از آن ها بوی تهدید احساس می شود. در یکی از نقل های ابن سعد آمده است:

عمر در پاسخ به امام علیه السلام که فرمود: او دختر بچه است، گفت:

به خدا سوگند! عذر تو این نیست، ولی ما می دانیم که هدف تو چیست.

در روایت دُولابی و محب طبری که از ابن اسحاق نقل کرده اند، آمده است: عمر گفت: به خدا سوگند! هدف تو این نیست، بلکه می خواهی مرا از این امر بازداري (۱).

در برخی روایت ها به صراحت بیان شده است که «تازیانه عمر» نیز در این قضایا نقش مهمی داشته است. در روایتی که دُولابی با سند خود از اسلم، مولای عمر نقل کرده است، این گونه می خوانیم:

عمر از علی بن ابی طالب، امّ کلثوم را خواستگاری کرد. علی با عباس، عقیل و حسن مشورت کرد.

عقیل عصبانی شد و به علی گفت: سپری شدن روزها و ماه ها فقط بر عدم بصیرت تو در کارت می افزاید. به خدا سوگند! اگر این کار را انجام دهی چنین و چنان می شود.

علی به عباس گفت: به خدا سوگند! این سخن او از روی نصیحت و خیرخواهی نبود، بلکه تازیانه عمر او را به آن چه می بینی،

ص: ۸۲

و داشته است (۱).

از طرفی، ابو نعیم اصفهانی نیز این خبر را از زید بن اسلم از پدرش روایت کرده، ولی قضیه مخالفت عقیل و سخن از «تازیانه عمر» را حذف کرده است. با هم این روایت را می خوانیم:

زید بن اسلم از پدرش نقل می کند که عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب را به نزد خود فراخواند و با او پنهانی سخن گفت. پس از آن، علی برخاست و به صُفّه (۲) آمد و با عباس، عقیل و حسین درباره تزویج امّ کلثوم به عمر، مشورت کرد.

علی گفت: عمر به من خبر داد که از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیده است که آن حضرت فرمود:

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامه إلّاسببی و نسبی»

«هر نسب و خویشاوندی روز قیامت گسستنی است، مگر نسب و خویشاوندی من» (۳).

گذشته از این ها، در برخی از روایات آمده است که امام علیه السلام

ص: ۸۳

---

۱- الذریه الطاهره: ۱۶۰. به پاورقی مندرج در صفحه (۳۱) مراجعه فرمایید.

۲- جایگاهی بلندتر از زمین که سقف آن از جریده خرما پوشیده است و محل آسایش فقرا و بینوایان می باشد.

۳- حلیه الاولیاء: ۴۲ / ۲.

\*\*\*

علاوه بر موضوع کوچک بودن سنّ امّ کلثوم و نگه داشتن او برای پسر برادرش، علّت دیگری نیز برای مخالفت و امتناع خود آورده است.

آن جا که حضرتش فرمود: او با من، دو امیر و ولیّ دیگری نیز دارد (۱).

منظور حضرت از آن دو، امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود و بنا بر روایتی، امیر مؤمنان علی علیه السلام با حسین علیهما السلام، عقیل و عباس مشورت کرد.

این روایت که از اسلم نقل شده است، حاکی از سکوت امام حسن علیه السلام در این باره است، که این سکوت به منزله رضایت ایشان تلقّی شده است.

بلکه در روایت دیگری آمده است:

حسین ساکت ماند و حسن شروع به سخن کرد. حمد و ثنای خدای را به جا آورد و گفت: پدرجان! چه کسی پس از عمر شایستگی چنین امری را دارد؟ او با رسول خدا صلی الله علیه و آله همنشین بود و آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، از او راضی بود. او خلافت را به دست گرفت و به عدالت رفتار کرد (!!).

علی گفت: راست گفתי پسر! ولی دوست نداشتم کاری را بدون

ص: ۸۴

\*\*\*

رای شما دو نفر تمام کرده باشم (۱).

ولی این روایت، با روایتی که بیهقی از ابن ابی ملیکه از حسن بن حسن نقل کرده است، منافات دارد. در آن روایت آمده است: علی به حسن و حسین گفت: او را به ازدواج عمویتان در آورید.

آن ها گفتند: او هم زنی مانند دیگر زنان است و حقّ انتخاب دارد.

علی با خشم برخاست و حسن دامن لباس او را گرفت و گفت:

پدرجان! تحمّل دوری از تو را نداریم.

علی گفت: پس او را به ازدواج عمر در آورید (۲).

با این حال، گروهی از روی عمد و آگاهانه به تحریف این داستان دروغین پرداخته اند. دقّت کنید! عین همین اختلاف را از قول حسن بن حسن، در ماجرای ازدواج امّ کلثوم با عون بن جعفر روایت کرده اند؛ در آن روایت می خوانیم:

وقتی که امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، از عمر بن خطّاب بیوه شد، برادرانش حسن و حسین، نزد او آمده و به او گفتند ... (۳).

این روایتی طولانی است که دروغ هایی شرم آور و مطالب باطل و خنده آوری را در بر گرفته است.

ص: ۸۵

---

۱- ذخائر العقبی : ۲۸۹.

۲- السنن الکبری : ۱۸۵ / ۷ شماره ۱۳۶۶۰.

۳- الذریه الطاهره: ۱۶۲ و ۱۶۳ و ذخائر العقبی : ۲۹۰.

### محور دوم: ...

پیش از این بیان شد که در بسیاری از روایات، امام علیه السلام عتّ مخالفت خود با ازدواج امّ کلثوم را کوچک بودن سنّ او بیان می فرمود ... آن چه از این روایت ها آشکار می گردد، این است که عمر، سخن امام علیه السلام را تصدیق نمی کرد. از این رو بارها نزد حضرتش می آمد و اصرار و پافشاری می نمود ... تا جایی که کار به تهدید رسید.

حتّی در برخی از روایات به این امر تصریح شده است. در روایت دُولابی و محبّ طبری آمده است:

علی گفت: او کوچک است.

عمر گفت: نه، به خدا سوگند! عذر تو این نیست، ولی تو می خواهی مرا از این امر باز داری. اگر این طور است که تو می گویی، او را به نزد من بفرست ... (۱).

و از آن جایی که صدور چنین اعمالی از عمر، در نزد علمای اهل سنّت زشت و ناپسند می نمود ... بعضی از محدّثان و راویان آن ها، از نقل عتّ خودداری امیر مؤمنان علی علیه السلام، اصرار، تهدید و تکذیب عمر پرهیز کرده اند ... کسی که به روایت خطیب بغدادی مراجعه کند، این موضوع از دیده او پنهان نخواهد ماند.

ص: ۸۶

\*\*\*

### مخبر سوم: ...

ابن سعد از واقدی و دیگران نقل می کند و می گوید: ... آن گاه علی پارچه ای خواست و آن را پیچید و به امّ کلثوم گفت: با این، نزد عمر برو ...

در عبارت محبّ طبری به نقل از ابن اسحاق آمده است: علی، امّ کلثوم را صدا زد و پارچه ای را به وی داد و گفت: با این، نزد او برو ...

این کار به این جهت بود که عمر او را ببیند. از این رو، وقتی امّ کلثوم به نزد پدرش بازگشت، گفت: او پارچه را باز نکرد و جز من، به چیزی نگاه نکرد.

آری، چنین رفتاری از خلیفه مسلمانان در نظر برخی از علمای اهل سنت - همانند سبط بن جوزی - زشت و ناپسند جلوه کرده است که به زودی سخنان او را بیان خواهیم کرد.

روی این اساس، برخی دیگر از محدّثان، این موضوع را در روایاتشان، نیاورده اند.

ابو بَشر دُولابی این گونه روایت کرده است:

... علی، امّ کلثوم را - که در آن وقت دختر بچه ای بود - صدا زد و گفت: به نزد امیر المؤمنین برو و به او بگو: پدرم به تو سلام می رساند و می گوید: ما حاجتی را که خواسته بودی بر آوردیم ...

\*\*\*

خطیب بغدادی نیز این گونه روایت کرده است:

عمر از علی، امّ کلثوم را خواستگاری کرد و گفت: او را به ازدواج من درآور.

علی فرمود: من او را برای پسر برادرم عبدالله بن جعفر نگه داشته ام.

عمر گفت: به خدا سوگند! کسی بهتر از من، حال او را رعایت نمی کند.

پس از آن، علی او را به ازدواج عمر درآورد و عمر به نزد مهاجرین آمد ...

### محور چهارم: ...

در این داستان امور زشت و شنیعی را نقل کرده اند، از جمله:

در روایت ابن سعد از واقعی آمده است: علی دستور داد تا امّ کلثوم را آرایش کنند تا به نزد عمر برود؛ پس او را آماده کردند.

در روایت خطیب بغدادی از عقیبه بن عامر آمده است: او را آراستند.

در روایت ابن عبدالبرّ و دیگران از امام باقر علیه السلام آمده است:

وقتی که امّ کلثوم به نزد عمر آمد، عمر، ساق پای او را برهنه کرد (!!).

\*\*\*

آری، این مطالب در اوج زشتی و شناعة است.

به راستی، آیا دروغ پردازان و جاعلان این روایات شرم نمی کنند که چنین اعمال زشتی را می سازند؟! اعمال زشتی که اگر یکی از مردم عادی آن ها را بشنود، از آن ها متنفر شده و به زشتی اعمالشان اعتراف می کند!

آیا شرم نمی کنند که این قضایای زشت را از زبان امام باقر علیه السلام جعل و نقل می کنند؟!!

آری، به راستی شرم آور است. روی همین اساس، می بینیم برخی از محدثان اهل سنت دست به تحریف این قضایا زده اند. ابن اثیر این قضیه را تلطیف کرده است و می گوید: عمر دستش را بر او گذاشت.

دولابی و محب طبری در این مورد، این گونه آورده اند: عمر، بازوی او را گرفت.

در جای دیگر می گویند: عمر او را گرفت و به آغوش کشید (!!).

برخی نیز چون بیهقی و حاکم نیشابوری در این زمینه چیزی نقل نکرده اند.

محب طبری، آن گاه که این قبیل روایات را نقل می کند، می گوید:

ابن سمان مضمون این قضیه را به طور اختصار آورده است ...

اما آن چه او نقل کرده است، چیزی از این مطالب را ندارد (۱).

ص: ۸۹



\*\*\*

از طرفی، برخی از ناقلان داستان، به طور صریح، این قضیه را تکذیب کرده اند. سبط بن جوزی (در گذشته ۶۵۴) در این زمینه می گوید:

جدّ من در کتاب المنتظم می نویسد: علی، امّ کلثوم را به نزد عمر فرستاد، تا عمر او را ببیند. عمر ساق او را برهنه کرد و به آن دست زد و لمس کرد (!!).

سبط ابن جوزی می افزاید: به نظر من - به خدا سوگند! - این کار زشت و قبیحی است؛ اگر او کنیز هم بود (۱)، با او چنین رفتاری نمی کرد.

از طرفی، مسلمانان اتفاق نظر دارند که لمس کردن زن نامحرم جایز نیست؛ پس چگونه این کارها را به عمر نسبت می دهند؟ (۲).

نگارنده گوید: ای کاش تنها لمس کردن بود. در روایت خطیب بغدادی از بوسیدن و گرفتن ساق پا سخن به میان آمده است (!!).

ص: ۹۰

---

۱- شایان ذکر است که در فقه مسلمانان - اعمّ از شیعه و سنی - احکام خاصی برای رفتار با کنیز مطرح است که هرگز قابل قیاس با احکام رفتار با زن آزاد نمی باشد. به هر حال، قبح و شناعة فعل عمر، در جای خود باقی است و مقصود ابن جوزی حنفی از عبارت فوق، اشاره به همین نکته است.

۲- تذکره الخواص: ۲۸۸ و ۲۸۹.

**مخبر پنجم: ...**

متن روایتی که ابن سعد و دیگران نقل کرده اند، در برگیرنده نوعی تهنیت است. خواندیم که عمر به مهاجرین گفت: به من تهنیت بگوئید و آن ها به او تهنیت گفتند (۱)؛ به این معنا که عمر از آن ها تهنیت ویژه ای را درخواست کرد و گفت: به من، به اتفاق و همدلی بین همسران و داشتن فرزندان بسیار، تبریک و تهنیت گوئید (۲).

پر واضح است که این نوع تهنیت گفتن، از رسم های دوران جاهلیت بود که به اتفاق نظر همه مسلمانان، رسول خدا صلی الله علیه و آله از گفتن آن نهی فرموده بود.

در این زمینه، احمد بن حنبل به سند خود، این گونه روایت می کند:

عبدالله بن محمد بن عقیل گوید: عقیل، پسر ابوطالب ازدواج کرده بود، او به نزد ما آمد و ما با آن تهنیت دوران جاهلی، به او تهنیت و تبریک گفتیم.

ص: ۹۱

- 
- ۱- الطبقات الکبری: ۳۳۹ / ۸، کنز العمال: ۲۶۹ / ۱۳، الإستیعاب: ۵۰۹ / ۴، أسد الغابه: ۳۷۸ / ۷، الإصابه: ۴۶۵ / ۸.
  - ۲- ذخائر العقبی: ۲۸۷. برای آگاهی از معنای این گونه تهنیت، به کتاب لسان العرب و دیگر کتاب های لغت واژه «رفاء» مراجعه نمایید.

\*\*\*

عقیل گفت: آرام باشید! این گونه تهنیت نگویید، چرا که پیامبر صلی الله علیه وآله ما را از این گونه تهنیت باز داشت و فرمود: بگویید:

خدا برای تو مبارک گرداند. خدا بر تو مبارک کند، این امر بر تو مبارک باشد (۱).

و از آن جایی که این سخن عمر، نشانگر جهل و نادانی او نسبت به اوامر و نواهی رسول خدا صلی الله علیه وآله است، یا بیانگر این است که او می خواسته سنت های دوران جاهلی را زنده کند؛ علمای اهل سنت ناگزیر شده اند تا این متن را تحریف نمایند و در آن تصرف کنند. بنا بر این، در مستدرک حاکم چنین می خوانیم:

عمر به نزد مهاجرین آمد و گفت: آیا به من تهنیت نمی گوید؟

در السنن الکبری بیهقی آمده است:

عمر به نزد مهاجرین آمد ... و آن ها برای او به برکت و خیر، دعا کردند.

از طرفی، خطیب بغدادی اصلاً این قضیه را در تاریخ خود نقل نکرده است.

ص: ۹۲

---

۱- مسند احمد بن حنبل: ۴/۴۸۴. نگاه کنید به وسائل الشیعه: ۱۴/۱۸۳ حدیث ۲۵۵۵۰.

### محور هشتم: ...

محور دیگری از این داستان که قابل بررسی است، ثمره این ازدواج دروغین است. در تعدادی از این روایت ها آمده است: امّ کلثوم پس از ازدواج با عمر، پسری به نام زید به دنیا آورد. در روایت سعد و گروه دیگری چنین آمده است: او، زید بن عمر و رقیه، دختر عمر را به دنیا آورد. نووی در بخش تعداد فرزندان عمر، این گونه نقل می نماید: ... و فاطمه و زید که مادر آن ها امّ کلثوم بود ... (۱). در روایت ابن قتیبه، درباره دختران امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین آمده است: ... امّ کلثوم فرزندان به دنیا آورد که آن ها را ذکر کردیم (۲).

### محور نهم: ...

یکی از محورهای قابل بررسی در این داستان ساختگی، ازدواج امّ کلثوم پس از مرگ عمر است.

ص: ۹۳

---

۱- تهذیب الاسماء واللغات: ۲ / ۳۳۴.

۲- المعارف: ۱۲۲.

\*\*\*

در چندین روایت بیان شده است که پس از عمر، عون، سپس محمد پسران جعفر، امّ کلثوم را به همسری گرفتند؛ ولی همین کسانی که قائل به ازدواج آن دو با امّ کلثوم شده اند، گفته اند: عون و محمد در نبرد شوشتر کشته شدند و این نبرد در دوران خلافت عمر روی داد.

ابن عبدالبرّ در این زمینه گوید:

عون بن جعفر بن ابی طالب در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله به دنیا آمد. مادر او - و برادرانش عبدالله و محمد، پسران جعفر بن ابی طالب - اسماء بنت عمیس خنعمی بود. عون و برادرش محمد، در جنگ شوشتر شهید شدند و هیچ فرزندی نداشتند (۱).

وی در ادامه می گوید:

محمد بن جعفر بن ابی طالب در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله به دنیا آمد ... او همان کسی است که بعد از مرگ عمر بن خطاب، با امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، ازدواج کرد ... و در جنگ شوشتر شهید شد (۲).

ابن حجر در این مورد می گوید: عون بن جعفر در جنگ شوشتر شهید شد. این جنگ در زمان خلافت عمر روی داد و عون هیچ

ص: ۹۴

---

۱- الاستیعاب: ۳/ ۳۱۵.

۲- الاستیعاب: ۳/ ۴۲۳ و ۴۲۴.

\*\*\*

فرزندی نداشت (۱).

ابن اثیر نیز همین گونه اظهار نظر کرده است (۲).

شایان ذکر است که این نبرد در دوران خلافت عمر روی داده است و تاریخ نگاران، به صراحت این موضوع را بیان کرده اند (۳).

ابن حجر نیز در این عبارتی که از او نقل کردیم، به این موضوع تصریح کرده است.

آری، پژوهشگر حقیقت جو، به سخنان متناقض اینان توجه دارد و در شگفت خواهد بود!

**محور هشتم: ...**

سخن دیگر این که، به راستی کدام یک از این دو برادر با امّ کلثوم ازدواج کرد: عون بن جعفر یا محمد بن جعفر؟!

روایات اهل سنت در این مورد، به صورت های مختلفی وارد شده است. ابن سعد و دارقطنی - آن سان که در الإصابه آمده است - گویند: عون در دوران زندگی امّ کلثوم از دنیا رفت و برادرش، محمد او

ص: ۹۵

---

۱- الإصابه: ۴ / ۶۱۹.

۲- أسد الغابه: ۴ / ۳۰۲.

۳- تاریخ طبری: ۳ / ۱۷۴، الکامل فی التاریخ: ۲ / ۵۵۰.

\*\*\*

را به همسری گرفت. سپس محمد نیز در گذشت و عبدالله او را به ازدواج خود درآورد.

ابن سعد این گونه روایت می کند: امّ کلثوم می گفت: من از اسماء بنت عمیس، شرم می کنم، چرا که دو پسرش در نزد من مُردند و من بر این سومی می ترسم. ولی امّ کلثوم در نزد عبدالله از دنیا رفت (۱).

ابن قتیبه این داستان را به گونه دیگری نقل می کند. او می گوید:

هنگامی که عمر کشته شد، محمد بن جعفر، با امّ کلثوم ازدواج کرد و در دوران زندگی او مُرد. سپس عون بن جعفر با او ازدواج کرد و امّ کلثوم در نزد او از دنیا رفت (۲).

ملاحظه می کنید که ابن قتیبه ازدواج محمد بن جعفر با امّ کلثوم را پیش از ازدواج عون با او دانسته است و وفات او را در نزد عون ذکر کرده و هیچ نامی از عبدالله به میان نیاورده است.

از طرفی، گرچه ابن عبدالبرّ در شرح حال امّ کلثوم، به جریان ازدواج او بعد از عمر و نیز به مسأله ازدواج عون با او، هیچ اشاره ای نکرده است، با این وجود، در شرح حال محمد بن جعفر می گوید:

ص: ۹۶

---

۱- الطبقات الکبری: ۸ / ۳۳۸.

۲- المعارف: ۱۲۲.

\*\*\*

محمد بن جعفر بن ابی طالب همان کسی است که بعد از مرگ عمر بن خطاب، با امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، ازدواج کرد (۱).

### محور نهم: ...

در این بخش، نگاه کوتاهی به شرح حال عبدالله بن جعفر می نمایم.

او همسر عقيله بنی هاشم، زینب دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. حضرت زینب علیها السلام با همسرش عبدالله می زیست تا این که بعد از واقعه کربلا از دنیا رفت.

ابن سعد در شرح حال زینب علیها السلام می نویسد:

زینب، دختر علی بن ابی طالب بود، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بن عبدالمطلب با او ازدواج کرد. ثمره این ازدواج، چهار پسر به نام های علی، عون اکبر، عباس و محمد و یک دختر به نام امّ کلثوم بود.

ابن سعد در ادامه، روایتی را از محمد بن اسماعیل بن فدیک از ابن ابی ذئب نقل می کند و می گوید:

عبدالرحمان بن مهران به من این گونه گفت: عبدالله بن جعفر بن

ص: ۹۷



\*\*\*

ابی طالب، با زینب دختر علی، ازدواج کرد. او هم زمان با همسر [بیوه] علی، لیلا- بنت مسعود نیز ازدواج کرد که هر دو، همسر عبدالله بودند (۱).

نَووی در شرح حال عبدالله، پس از شمارش نام فرزندان او می گوید: مادر آن ها زینب دختر علی بن ابی طالب، از فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله بود (۲).

ابن حجر درباره حضرت زینب علیها السلام می نویسد: زینب، دختر علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب، هاشمی و نواده رسول خدا صلی الله علیه وآله و مادرش فاطمه بود.

وی در ادامه می نویسد: ابن اثیر، زینب را این گونه معرفی می نماید:

او در دوران زندگی پیامبر صلی الله علیه وآله پا به عرصه وجود نهاد.

وی دختری خردمند، فهمیده و سخنور بود. پدرش او را به ازدواج پسر برادرش عبدالله بن جعفر، درآورد، فرزندان برای او به دنیا آورد.

هنگامی که برادرش امام حسین علیه السلام کشته شد، همراه او بود. سپس به شام برده شد. او در مجلس یزید بن معاویه حاضر شد. هنگامی که در

ص: ۹۸

---

۱- الطبقات الکبری: ۸ / ۳۴۰.

۲- تهذیب الاسماء واللغات: ۱ / ۲۴۹.

\*\*\*

آن مجلس، آن مرد شامی، خواهرش فاطمه را به عنوان کنیز خواست، زینب لب به سخن گشود و یزید را مورد خطاب قرار داد و سخنانی ایراد کرد که نشانگر خرد و قوت قلب اوست. این داستان معروف و مشهور است (۱).

بنا بر این ... اگر آن امّ کلثومی که در زمان معاویه در گذشته، همان امّ کلثوم دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام باشد ... که بعد از مرگ عون و محمّد، همسر عبدالله بن جعفر شده است ... - آن سان که در این روایات آمده بود- ... مفهوم چنین سخن، این است که عبدالله بن جعفر، دو خواهر را با هم، به همسری گرفته است ... و این امری است که انجام آن، جایز نیست و حتی سخن گفتن به آن نیز روا نمی باشد ...

از این رو، ابن سعد این فراز را با دقت بیان کرده است. او می گوید:

امّ کلثوم، همسر محمّد بن جعفر بود که پس از او، برادرش عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، بعد از درگذشت خواهرش زینب، با او ازدواج کرد.

**مخبر دهم: ...**

پرسش دیگری که در این میان مطرح است، این است که پس از

ص: ۹۹

\*\*\*

مرگ امّ کلثوم، چه کسی بر او نماز خواند؟

پاسخ این پرسش از روایاتی که در این زمینه رسیده اند، به دست می آید؛ ولی بین این روایات نیز اختلافات و تناقضاتی وجود دارد... به گونه ای که حتی در روایاتی که «یک راوی» آن ها را نقل کرده است نیز این اختلاف و تناقض به چشم می خورد.

ابن سعد از شعبی و عبدالله بهی در مورد نماز بر جنازه امّ کلثوم و زید پسر او، چنین روایت کرده اند: ابن عمر بر آن دو نماز گزارد.

او از عمّار بن ابی عمّار و نافع نیز همین داستان را روایت کرده است و می گوید: سعید بن عاص بر آن ها نماز گزارد.

جالب است که برخی از تاریخ نگاران به نقل از عمّار بن ابی عمّار نقل کرده اند که سعد بن ابی وقاص بر آن ها نماز خوانده است (۱).

به هر حال، نماز گزار بر امّ کلثوم هر که باشد؛ روایات نشانگر این است که او در زمان معاویه در گذشت؛ چرا که در این روایات تصریح شده است که امام حسن و امام حسین علیهما السلام در نماز حضور داشته اند.

اما آنچه از تاریخ ثابت شده این است که امّ کلثوم به همراه

ص: ۱۰۰

\*\*\*

خواهرش زینب علیها السلام در واقعه کربلا حضور داشت. هنگامی که به عنوان اسیر به کوفه برده شد، خطبه معروفی در آن شهر ایراد کرد که متن آن در کتاب ها نقل شده است.

این خطبه را ابن طیفور- متوفای ۲۸۰- در کتاب بلاغات النساء ذکر کرده است. ابن اثیر و عدّه دیگری از بزرگان علما و محدّثان نیز آن را در ذیل واژه «فَؤُث» در کتاب هایشان همچون: النهایه، لسان العرب و تاج العروس آورده اند.

شاید به همین جهت بوده که در روایت ابو داوود از عمّار بن ابی عمّار آمده است:

عمّار بن ابی عمّار گوید: من بر سر جنازه امّ کلثوم و پسرش حاضر بودم، جنازه پسر را در سمتی که امام می ایستد، قرار دادند. من به این کار ایراد گرفتم. اما در میان مردم، ابن عبّاس، ابو سعید خُدَری، ابو قُتاده و ابو هریره نیز بودند. آن ها گفتند: این کار سنّت است (۱).

عمّار بن ابی عمّار این داستان را بدون ذکر نام امامی که بر آن دو نماز خواند، به پایان می برد. همچنین بی آن که توضیحی دهد که این امّ کلثوم چه کسی است؟ و پسر او کیست؟

ص: ۱۰۱

\*\*\*

باز در روایت نسایی از عمّار بن ابی عمّار آمده است که گوید:

من بر سر جنازه زنی و پسر بچه ای حاضر بودم. جنازه پسر بچه را در جلو، در جهتی که امام می ایستد، گذاشتند و جنازه زن را در پشت او قرار دادند و بر آن دو نماز خوانده شد. در میان مردم ابو سعید، ابن عبّاس، قتاده و ابو هریره بودند. من در این مورد از آن ها پرسیدم.

گفتند: این کار از سنّت است (۱).

در این جا، عمّار بن ابی عمّار فقط همان روایت را نقل کرده است و به نام امام، نام دو مُرده ای که بر جنازه آن ها نماز خوانده شد و این که آیا میان آن زن و پسر بچه نسبتی بود یا نه؟ هیچ اشاره ای نمی کند.

ص: ۱۰۲

### چکیده بحث و پژوهش ...

آن سان که ملاحظه شد، سندهای مختلف این روایت که امیر مؤمنان علی علیه السلام دخترش را به ازدواج عمر بن خطاب درآورد، و روایات دیگری را - که مربوط به این بانوی بزرگوار اهل بیت علیهم السلام بود - ارائه کردیم و آن ها را مورد بررسی و دقت نظر قرار دادیم، ولی در آن ها سندی نیافتیم که بتوان به آن احتجاج و استدلال نمود و بر آن تکیه کرد.

آن گاه به بررسی و تحقیق درباره متن این روایت ها پرداختیم و با دید ریزبین و دقیق، سخنان علمای اهل سنت و گفتار آن ها را در این موضوع ملاحظه نمودیم. مشاهده کردیم که سخنان آنان رو در روی هم قرار گرفته و با هم تناقض دارند و یکدیگر را تکذیب می کنند.

از طرفی، از جهت دلالت روایت نیز معلوم شد که این داستان هیچ اصل و اساسی ندارد.

احتمالی که در این زمینه قوی به نظر می رسد این است که سازندگان این داستان، در پی ساختن فضیلتی برای عمر بن خطاب بوده اند، چرا که وقتی متوجه شدند که عمر بن خطاب خود از راویان این حدیث نبوی است که حضرتش فرموده است:

\*\*\*

«کَلِّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مَّنْقَطِعٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلاَّ سَبَبِي وَ نَسَبِي»

«هر نسب و خویشاوندی، در روز رستاخیز گسستنی است، مگر نسب و خویشاوندی من».

و این حدیث نشانگر فضیلت و منقبتی برای اهل بیت علیهم السلام، به خصوص برای امیر مؤمنان علی علیه السلام است، به طوری که بنا به گفته مناوی، حتّی حاکم نیشابوری آن را در ردیف فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده است (۱)؛ از این رو، آن ها خواسته اند تا با ساختن داستان خواستگاری عمر از دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام، این قضیه را با این حدیث شریف، مرتبط ساخته و بدین گونه، فضیلتی برای عمر بن خطاب بتراشند.

شاهد بر آن چه گفتیم، این است که تعدادی از محدّثان بزرگ اهل سنّت، همین حدیث را بی آن که ذکری از این داستان آمده باشد، از عمر بن خطاب نقل می کنند، آن سان که همین حدیث را از افراد دیگری نیز به همین گونه نقل کرده اند.

متّقی هندی این حدیث را از چند طریق نقل می کند که پیامبر خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود:

ص: ۱۰۴

\*\*\*

«كُلَّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مَنقَطَعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي»

«هر نسب و خویشاوندی، در روز رستاخیز گسستنی است، مگر نسب و خویشاوندی من».

ولی در ذیل حدیث می نویسد:

این حدیث را خطیب بغدادی، حاکم، ... از عمر؛ همچنین خطیب بغدادی از ابن عباس و مشور نقل کرده اند.

وی در ادامه می گوید: ابن عساکر نیز از ابن عمر نقل کرده است که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

«كُلَّ نَسَبٍ وَ صَهْرٍ يَنْقَطَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَسَبِي وَ صَهْرِي»

«هر نسب و پیوند دامادی، در روز رستاخیز گسستنی است، مگر نسب و پیوند دامادی من» (۱).

ابن مغازلی در مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام این حدیث را نقل کرده است که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

«كُلَّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مَنقَطَعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...»

«هر سبب و نسبی در روز رستاخیز گسستنی است ...».

آن گاه این حدیث را با سلسله سند خود از سعید بن جبیر از

ص: ۱۰۵



ابن عباس از عمر نقل کرده است (۱).

نظیر این حدیث، روایتی است که در شأن فاطمه علیها السلام از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده است که حضرتش می فرماید:

«فاطمه بضعه منی ...»

«فاطمه پاره تن من است ...».

این حدیث از طریق عدّه ای از اصحاب، از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در مواضع متعدّد روایت شده است.

زمانی که برخی از مخالفان اهل بیت علیهم السلام دلالت های متعدّد و جنبه های متفاوت این حدیث متقن را - که در کتاب های صحاح خودشان نقل شده است - مشاهده کردند، ... از روی عمد، به ساختن قصّه خواستگاری امیر مؤمنان علی علیه السلام از دختر ابوجهل پرداختند و آن را به این حدیث ربط دادند ... (۲).

بدین ترتیب، هر دو حدیث ... داستان خواستگاری است.

یکی خواستگاری عمر، از دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام ...

دیگری خواستگاری علی علیه السلام از دختر ابوجهل (!!).

ص: ۱۰۶

---

۱- مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام: ۱۳۳ و ۱۳۴.

۲- رجوع کنید به رساله ای که پیرامون این موضوع نگاشته ایم.

\*\*\*

خواستگاری عمر موجب خویشاوندی و دامادی با فاطمه زهرا علیها السلام بود و خواستگاری علی علیه السلام موجب آزار و اذیت او (!!).

خواستگاری عمر، به سبب سخنی بود که از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده بود که حضرتش فرمود:

«كُلُّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مِّنْقَطِعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبِيًّا وَنَسَبِيًّا»

«هر نسب و خویشاوندی، در روز رستاخیز گسستنی است، مگر نسب و خویشاوندی من...».

و خواستگاری حضرت علی علیه السلام، به جهت مخالفت با رأی و خواست رسول خدا صلی الله علیه وآله ... تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از حضرت علی علیه السلام خواست تا دخترش را طلاق دهد (!!).

کوتاه سخن این که ... با توجه به پژوهشی که انجام شد، وضعیّت سندی این داستان معلوم شد ...

راویان این داستان عبارتند از:

غلام عمر، قاضی ابن زبیر، قاتل عمّار یاسر و علمای درباری امویان؛

رجال سند آن عده ای دروغگو، جعل کننده و از نظر نقل حدیث، ضعیف و تدلیس گر هستند.

به احتمال زیاد آن چه موجب جعل این داستان شده است؛ همان

\*\*\*

چیزی است که گفتیم ... به خصوص که ... برخی از راویان، در نقل هر دو ماجرا حضور دارند.

### یک پرسش ...

اینک این پرسش مطرح می شود که با توجه به آن چه بیان شد، آیا هیچ وجه احتمالی وجود ندارد که بتوان روایت های این داستان را- بر فرض قبول صحت سند آن ها- بر آن حمل کرد؛ به خصوص که این داستان در میان اهل سنت مشهور است و روایاتی از طریق راویان شیعه- اگر چه به صورت شاذ و واحد- پیرامون این قضیه نقل شده است؟

### پاسخ ...

در پاسخ به این پرسش می گوئیم: بی تردید روایات و گفتارهایی که در این مورد، بیان شده اند، حاوی مطالبی است که تصدیق آن ها به هیچ صورتی جایز و روا نیست.

به عنوان نمونه، به این روایتی که نقل کرده اند، توجه کنید:

علی، امّ کلثوم را با پارچه ای به نزد عمر فرستاد تا عمر او را ببیند! و دستور داد تا امّ کلثوم را آماده سازند و او را زینت کنند! ... و موارد دیگر.

پرواضح است که دلیل بطلان این ها روشن است.

ص: ۱۰۸

\*\*\*

نمونه دیگر، قضیه وفات امّ کلثوم در زمان معاویه است ... چرا که عدم اعتبار آن به واسطه حضور وی در واقعه کربلا و جایگاه آشکار وی در حوادث آن، محقق می شود.

بنا بر این، آن زنی که همراه پسرش زید، در یک روز مُردند ... و فلانی، یا فرد دیگری بر آن ها نماز گزارد ... یکی از زن های عمر بوده است، خواه این که نامش امّ کلثوم بوده - که نام تعدادی از همسران او، یا کنیه آن ها امّ کلثوم بود (۱) - یا نامش امّ کلثوم نبوده است.

این احتمال را - بر فرض صحّت روایات آن ها و سندشان - روایت های ابو داوود، نسایی و دیگران تأکید می کنند ...

بدین ترتیب، هیچ سند یا مدرکی دالّ بر این گفته آن ها وجود ندارد که امّ کلثوم دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام، برای عمر، زید را به دنیا آورد ... چرا که مستندی جز همین روایت ها - که بیان شد - وجود ندارد و وضعیّت آن ها معلوم گردید ...

همین طور، هیچ مستندی بر این گفته نیز وجود ندارد که او دختری به دنیا آورد ... علاوه بر این که خود محدّثان آن ها در اصل این خبر و نام آن دختر، اختلاف نظر دارند.

ص: ۱۰۹

تأکید بر این مطلب، سخنان دانشمندان اسلام است که گفته اند:

وقتی عمر مُرد، امّ کلثوم هنوز کوچک و نابالغ بود.

یکی از آن دانشمندان شیخ ابو محمد نوبختی از پیشینیان امامیه است.

وی در کتاب الإمامه خود می نویسد: امّ کلثوم، صغیر و نابالغ بود و عمر پیش از این که با او زفاف نماید، مُرد (۱).

همچنین شیخ ابو عبدالله محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی - در گذشته ۱۱۲۲ - (۲) ... در گفتاری که پیرامون معنای قرابت پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله دارد، به این نکته اشاره کرده است و می گوید:

منظور از قرابت و خویشاوندی، کسانی هستند که به جدّ نزدیک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، یعنی عبدالمطلب منسوب می باشند؛ چرا که حضرتش فرمود:

«من صنع إلى أحد من ولد عبدالمطلب يداً فلم يكافئه بها في الدنيا، فعلى مكافأته غداً إذا لقيني»؛

«هر کس به یکی از فرزندان عبدالمطلب خوبی کند و کاری برای او انجام دهد و او پاداش وی را در دنیا ندهد، پاداش او فردای قیامت به هنگام دیدار من، بر عهده من است».

ص: ۱۱۰

---

۱- بحار الأنوار: ۹۱ / ۴۲.

۲- شرح حال او در کتاب سِلْكُ الدَّرَرِ فِي أَعْيَانِ الْقَرْنِ الثَّانِي عَشَرَ: ۴ / ۳۲ آمده است.

این روایت را طبرانی در المعجم الأوسط از عثمان نقل کرده است.

بنا بر این، کسانی که به افراد پیش از عبدالمطلب منسوب هستند؛ مانند فرزندان عبد مناف، یا کسانی که همسان با آن ها هستند، مانند فرزندان هاشم، برادر عبدالمطلب، یا کسانی که به او منسوب هستند؛ ولی وی را ندیده و با او همنشینی نداشتند، از قرابت و خویشاوندی او خارج می شوند.

به نظر می رسد که منظور، مردان و زنانی نیستند که با پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ همنشین بوده و او را دیده اند؛ بلکه منظور از قرابت و خویشاوندی، علی و فرزندان او، حسن، حسین و مُحَسِّن - به ضَمِّ مِیم، حاء مفتوحه و سین مکسوره مشدده - و امّ کلثوم، همسر عمر بن خطاب است.

البته عمر پیش از آن که امّ کلثوم به سنّ بلوغ برسد، مُرد و عون بن جعفر او را به همسری گرفت. او نیز مُرد، سپس به ازدواج برادر او، محمّد درآمد و محمّد نیز مُرد و عبدالله - برادر آن دو - او را به همسری گرفت و امّ کلثوم نزد او مُرد و از هیچ یک از آن سه نفر، فرزندی نیاورد، جز محمّد که از وی دختری به دنیا آورد که در کوچکی مُرد. بدین ترتیب، امّ کلثوم هیچ نسل و فرزندی ندارد؛ همان گونه که نگارنده کتاب در مقصد دوم بیان کرده بود (۱).

\*\*\*

از سوی دیگر و بر فرض ثبوت اصل ازدواج، گواه بر این مطلب، پافشاری خود عمر بر این امر است؛ چرا که هدف او از این خواستگاری، تنها این بود که داماد پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و می گفت:

دوست دارم یکی از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، در نزد من باشد.

وی در سخنان خود بر این نکته تأکید می کرد که من به جز انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنبال چیز دیگری نیستم.

ص: ۱۱۲

\*\*\*

### بخش چهارم ازدواج امّ کلثوم با عمر در روایات امامیه (۱) ...

#### اشاره

در ضمن پرسشی که پیشتر مطرح کردیم، اشاره نمودیم که حکایت ازدواج عمر بن خطّاب با امّ کلثوم، در نزد اهل سنّت، مشهور است و روایاتی حاکی از این ازدواج، در کتاب های دانشمندان شیعه نیز نقل شده است. ولی علی رغم شهرت این روایات نزد اهل سنّت و نقل برخی احادیث در منابع امامیه، عدّه ای از بزرگان ما، اصل این روایت را انکار کرده اند، به گونه ای که اگر کسی به منابع شیعه مراجعه کند، این انکار را در آثار شیخ مفید، سیّد مرتضی و سیّد ناصر حسین فرزند نویسنده عبقات الانوار رحمهم الله و آثار افراد دیگری که در نقد و

ص: ۱۱۳



\*\*\*

بررسی این موضوع، قلم به دست گرفته اند، خواهد دید.

ما در این جا به تأکید می گوئیم که آن چه با سند معتبر از طریق راویان شیعه نقل شده اند، بیانگر همان است که در پاسخ پرسش پیشین مطرح نمودیم. در این زمینه سخن نوبختی از دانشمندان شیعه و گفتار زرقانی از علمای اهل سنت را نقل کردیم.

اینک روایاتی را که در این موضوع، در منابع شیعه و با سند معتبر نقل شده اند بیان می نمایم (۱):

### حدیث یکم: ...

در روایتی آمده است: امام جعفر صادق علیه السلام در مورد ازدواج ام کلثوم فرمود:

«إِنَّ ذَلِكُمْ فَرْجٌ غُصْبَانَاهُ»

«این ناموسی است که از ما غضب شده است».

### حدیث دوم: ...

در روایت دیگری آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۱۱۴

---

۱- البته در این موضوع، روایات دیگری هم در منابع امامیه نقل شده است که پس از بررسی های دقیق، دریافتیم که از لحاظ سندی مخدوش و مردود می باشند.

\*\*\*

«لَمَّا خَطَبَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهَا صَبِيَّةٌ.

قال: فلقي العباس فقال له: مالي؟ أبي بأس؟

قال: وما ذاك؟

قال: خطبت إلى ابن أخيك فردني، أما والله! لأعورن زمزم، ولا أدع لكم مكرمه إلاهدمتها، ولأقيمن عليه شاهدين بأنه سرق، ولا قطعن يمينه.

فأتاه العباس وسأله أن يجعل الأمر إليه. فجعله إليه» (۱)

«آن گاه که عمر به خواستگاری آمد، امیر مؤمنان علی علیه السلام به او فرمود: او دختر بیچه است.

پس از آن، عمر، عباس را دید و به او گفت: چه شده؟ آیا من عیبی دارم؟

عباس گفت: چرا می پرسی؟

عمر گفت: از پسر برادرت، دخترش را خواستگاری کردم، او مرار د کرد. به خدا سوگند! چشمه زمزم را پُر خواهم کرد، همه کرامت های شما را نابود خواهم ساخت و دو شاهد علیه علی اقامه می کنم که او دزدی کرده است و دستش را

ص: ۱۱۵

\*\*\*

قطع خواهم کرد.

عبّاس به نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و او را از سخنان عمر آگاه کرد و از او خواست تا این موضوع را به او بسپارد، امام علیه السلام نیز پذیرفت.

### حدیث سوم: ...

در روایت دیگری که از سلیمان بن خالد و دیگران نقل شده، این گونه آمده است:

سلیمان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره زنی که شوهرش مرده، پرسیدم که کجا عِدّه (۱) نگه دارد؟ آیا در خانه شوهرش عِدّه نگه دارد، یا هر جا که بخواهد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، هر جا که بخواهد می تواند عِدّه اش را نگه دارد.

آن گاه حضرتش فرمود:

«إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا مَاتَ عَمْرُ أُمِّ كَلْثُومٍ فَأَخَذَ بِيَدِهَا،

ص: ۱۱۶

---

۱- عِدّه: مدّت زمانی (چهار ماه و ده روز) که زن پس از فوت شوهرش بایستی از ازدواج خودداری نماید.

فانطلق بها إلی بیته» (۱)

«هنگامی که عمر مُرد، علی علیه السلام به نزد امّ کلثوم آمد، دست او را گرفت و به خانه خویش برد».

با همه این تفصیلات، بر فرض پذیرش این روایات، می‌گوییم:

طرف مقابل ما، نمی‌تواند به این روایات احتجاج کند و ما را به پذیرش موضوعی در این زمینه ملزم سازد، زیرا نهایت مطلبی که از این روایات استفاده می‌شود، این است که پس از اربعاب و وعده‌های تهدیدآمیز عمر، عقد ازدواجی صورت گرفت و پس از این تهدیدها بود که امّ کلثوم به خانه عمر منتقل شد و آن‌گاه که عمر کشته شد، امام علیه السلام به نزد امّ کلثوم آمد، دست او را گرفت و به خانه خویش برد.

از طرفی، شاید همین عبارت از حدیث که حضرتش فرمود:

«علی علیه السلام دست او را گرفت و به خانه خویش برد»؛

شاهدی باشد بر آن چه که عدّه‌ای از دانشمندان بدان تصریح کرده‌اند؛ مبنی بر این که عمر پیش از رسیدن امّ کلثوم به سنّ بلوغ، از دنیا رفت.

ص: ۱۱۷

---

۱- الکافی: ۱۱۵/۶ و ۱۱۶ حدیث ۲، این خبر به جهت اشتغال بر حکم مزبور، در کتاب‌های فقهی نیز مطرح شده است.

\*\*\*

از این رو، این خواستگاری و ازدواج تحمیلی و تهدیدآمیز، چه فضیلتی را برای عمر پدید می آورد؟ و چنین خواستگاری و ازدواجی، چه نقص و عیبی را بر امیر مؤمنان علی و اهل بیت علیهم السلام وارد می سازد؟

آیا چنین ازدواجی می تواند دلیلی بر صمیمیت و دوستی طرفین باشد؟!

وقتی عمر برای غصب و به دست آوردن این دختر، امیر مؤمنان علی علیه السلام را بدان گونه که در روایت آمده است، تهدید می کند؛ پس تهدیدهای او برای غصب خلافت چگونه بوده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام و پیروانش را سرانجام ناگزیر به سکوت کرده و به بیعت اجباری ناچار ساخته است؟!

بلکه می توان گفت که این غصب، به منظور از بین بردن آثار آن غصب، بود.

آری، همین شیوه را حجاج بن یوسف ثقفی از عمر آموخت.

به این نقل تاریخی توجه کنید:

محمد بن ادريس شافعی (متوفای ۲۰۴) می گوید: هنگامی که حجاج بن یوسف با دختر عبدالله بن جعفر ازدواج کرد، خالد بن یزید بن معاویه به عبدالملک بن مروان گفت: تو حجاج را وا گذاشتی تا

\*\*\*

با دختر عبدالله بن جعفر ازدواج کند؟

او گفت: آری، این کار چه عیبی دارد؟

خالد گفت: به خدا سوگند! این بدترین عیب است.

عبدالملک گفت: چه طور؟

خالد گفت: به خدا سوگند! ای امیر مؤمنان! از وقتی که من با رمله دختر زبیر، ازدواج کردم، دشمنی ها و عداوت هایی که نسبت به زبیر در قلب من بود، از بین رفت.

خالد در ادامه می گوید: گویا عبدالملک خواب بود و من با گفتن این سخن، بیدارش کردم. پس از آن نامه ای به حجاج نوشت و او را به طلاق دختر عبدالله واداشت. حجاج نیز او را طلاق داد (۱).

### سخن پایانی درباره ازدواج ام کلثوم ...

با توجه به پژوهشی که انجام شد، اینک این پرسش مطرح است که سرانجام، ام کلثوم با چه کسی ازدواج کرد؟

در پاسخ به این پرسش می گوئیم:

پیشتر، از سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام معلوم شد که آن حضرت دخترانش را برای پسران برادرش جعفر نگه داشته بود.

ص: ۱۱۹

\*\*\*

بلکه این کار به امر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صورت پذیرفته بود. به این صورت که روزی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به فرزندان علی و جعفر علیهما السلام نگاه کرد و فرمود:

«بناتنا لبنینا وبنونا لبناتنا»

«دختران ما، برای پسران ما و پسران ما، برای دختران ما هستند» (۱).

اما در خصوص امّ کلثوم در روایتی چنین آمده است:

عمر از علی، دخترش امّ کلثوم را خواستگاری کرد. علی کوچک بودن او را یادآور شد و گفت: او را برای پسر برادرم - یعنی جعفر - تربیت کرده ام ... (۲).

چنانچه در این روایت ملاحظه می شود، حضرت تعیین نکرده که کدام یک از پسران جعفر مورد نظرش بوده است ... ولی می دانیم که منظور آن حضرت یا عون بوده است، یا محمّد؛ چرا که - همان گونه پیشتر گفتیم - امیر مؤمنان علی علیه السلام دخترش زینب علیها السلام را به همسری عبدالله - که از همه برادرانش بزرگتر بود - در آورده بود.

ص: ۱۲۰

---

۱- من لا یحضره الفقیه: ۳/ ۲۴۹ حدیث ۱۱۸۴.

۲- ذخائر العقبی: ۲۸۸، کنز العمال: ۱۳/ ۲۶۹ شماره ۳۷۵۸۶.

\*\*\*

در میان علمای اهل سنت - که بحث پیرامون روایات و گفتار آن هاست - اختلاف نظری نیست که عون در جنگ شوشتر، در زمان عمر، کشته شد، که بر حسب روایات مذکور - بر فرض صحّت آن ها - امّ کلثوم در این زمان در عقد عمر بود.

ولی در مورد محمّد، ابن حجر این گونه اظهار نظر می کند:

ابو عمرو از واقعی نقل کرده است که کنیه محمّد، ابوالقاسم بود.

او بعد از عمر، با امّ کلثوم دختر علی، ازدواج کرد.

وی در ادامه می گوید: محمّد در جنگ شوشتر شهید شد.

گفته شده است: محمّد، تا زمان علی زنده بود و در رکاب حضرتش در جنگ صفین حضور داشت.

دارقطنی در کتاب الإخوه می نویسد:

گفته می شود: محمّد، در جنگ صفین کشته شد. در این جنگ او با عبیدالله بن عمر بن خطاب درگیر شد و هر یک، دیگری را از پای درآورد.

مرزبانی نیز در این زمینه در معجم الشعراء می نویسد:

محمّد، همراه با محمّد بن ابی بکر در مصر بود، زمانی که محمّد بن ابی بکر کشته شد، محمّد مخفی شد. شخصی از قوم «عک» و قبیله «غافق» او را راهنمایی کرد و محمّد بن جعفر، به سوی فلسطین



\*\*\*

فرار کرد. در آن جا نزد یکی از دایی های خود از قبیله خَثْعَم رفت. او، محمّد را از شرّ معاویه باز داشت. محمّد نیز در این زمینه شعری سرود.

وی در ادامه می نویسد: این مطلب ثابت شده است و گفتار واقدی را که می گوید: او در جنگ شوشتر به شهادت رسید، رد می کند (۱).

بنا بر این، فردی که پس از مرگ عمر- بنا بر فرض مذکور- با امّ کلثوم ازدواج کرد، محمّد بن جعفر است و آن سان که گذشت، ابن عبدالبرّ بر این مطلب تصریح کرده است.

در مورد عبدالله نیز باید دانست که امکان دارد او پس از مرگ همسرش زینب علیها السلام و پس از مرگ شوهر امّ کلثوم، با او ازدواج کرده باشد، چرا که طبق قول ابن عبدالبرّ، عبدالله تا سال ۸۰ زنده بود و نود سال زندگی کرد (۲).

ص: ۱۲۲

---

۱- الإصابه: ۷/۶.

۲- الإستیعاب: ۱۷/۳.

### چکیده کتاب ...

... سخن از ازدواج امّ کلثوم با عمر بود. این حکایت از مشهورترین کتاب های اهل سنت آورده شد و در این پژوهش، پرده از پنهان ترین زوایای آن برداشته شد و با ژرف نگری و دقت تمام، سندها و چگونگی دلالت آن ها و راویان و اهداف آن ها مورد بررسی قرار گرفت. واقعیت امر توضیح داده شد و گفت و گوها و مجادله ها به پایان رسید.

... با فرض این که حضرت زهرا علیها السلام دختری به نام امّ کلثوم داشته باشد و اگر قائل شویم که ازدواج در شرع مقدّس، فقط به صرف اجرای عقد نکاح، مصداقیت پیدا می کند؛

بنا بر صحّت معدود روایاتی که در کتاب کافی آمده است، می توان این گونه نتیجه گیری کرد:

عمر از امّ کلثوم دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام، خواستگاری

\*\*\*

کرد و آن حضرت کوچکی این دختر و این که او نامزد پسرعموی خود می باشد را عذر آورد. پس از رفت و آمدهای مکرر عمر، سرانجام با تهدید امیر مؤمنان علی علیه السلام و ارباب بنی هاشم، آن حضرت امر این دختر را به نظر عمویش عباس موکول کرد و این ازدواج به معنای تحقق صرف عقد و با کمال بی میلی و اکراه واقع شد.

از این رو، به مجرد مرگ عمر، حضرت علی علیه السلام دخترش را به خانه خود برگرداند.

بنا بر این، تمام آن چه در کتب اهل سنت روایت شده است: از آرایش کردن آن دختر و فرستادن او نزد عمر به بهانه ارائه قطعه پارچه، تا خبر وفات این دختر همزمان با مرگ فرزندش از عمر، همه و همه از نظر علمی، بی اساس و بی پایه می باشند.

بنا بر این، برای سرپوش گذاری بر رفتارهایی که از عمر نسبت به اهل بیت علیهم السلام در زمان حضرت زهرا علیها السلام سرد زده است و برای ادعای وجود صفا و صمیمیت بین امیر مؤمنان علی علیه السلام و عمر، نمی توان به چنین داستانی استدلال و استناد کرد ...

\*\*\*

## کتاب نامه ...

### حرف «الف»

۱. احیاء علوم الدین: ابو حامد غزالی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.
۲. الإستیعاب: ابن عبدالبرّ، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.
۳. أسد الغابه: ابن اثیر، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان.
۴. الإصابه: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.
۵. إفحام الأعداء والخصوم: علّامه سید ناصر حسین موسوی هندی، مکتبه نینوا جدید.
۶. الأنساب: سمعانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

### حرف «ب»

۷. بحار الأنوار: محمّد باقر مجلسی، دار الإحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳.

### حرف «ت»

۸. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.
۹. تاریخ الخميس: دیاربکری، دار صادر، بیروت، لبنان.
۱۰. تاریخ الطبری: طبری، از منشورات کتابفروشی ارومیّه، قم، ایران.

شماره صفحه در کتاب - ص: سبط بن جوزی، مؤسسه اهل البيت عليهم السلام، بيروت، لبنان، سال ۱۴۰۱.

\*\*\*

ص: ۱۲۶

\*\*\*

۱۲. تقریب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۵.

۱۳. تلخیص المستدرک: ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۱۴. تهذیب الأسماء واللغات: نَووی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

۱۵. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

حرف «ح»

۱۶. حسن المحاضرہ: سیوطی، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۱۷. حلیہ الاولیاء: ابو نعیم اصفہانی، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

حرف «ذ»

۱۸. ذخائر العقبی : محبّ الدین طبری، مکتبه الصحابه، جدّه، الشرقيہ، مکتبه التابعین، قاهره، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۱۹. الذریہ الطاهرہ: محمّد بن احمد انصاری رازی دولابی، تحقیق سید محمّد جواد حسینی جلالی، مؤسّسه نشر اسلامی، قم،

ایران، سال ۱۴۰۷.

حرف «س»

۲۰. سلکُ الدرر فی أعیان القرن الثانی عشر: مرادی، مکتبه المثنی، بغداد، عراق.

ص: ۱۲۷

\*\*\*

۲۱. سنن ابی داود: ابی داود، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

۲۲. السنن الكبرى: بیهقی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۲۳. سنن النسائی: نسائی، با شرح سیوطی و حاشیه سنّدی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۴.

حرف «ش»

۲۴. شرح المواهب اللدنیّه: قسطلانی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

حرف «ض»

۲۵. الضعفاء الكبير: عقیلی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان.

حرف «ط»

۲۶. طبقات الحفاظ: سیوطی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۲۷. الطبقات الكبرى: ابن سعد، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

حرف «ع»

۲۸. غایه النهایه فی طبقات القراء: جزری شافعی، مکتبه خانجی، مصر، سال ۱۳۵۱.

ص: ۱۲۸

\*\*\*

حرف «ف»

۲۹. فیض القدير: مناوی، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

حرف «ک»

۳۰. الکاشف: ذہبی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۳۱. الکافی: محمد بن یعقوب کلینی، دار صعب، دار التعارف، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۰۱.

۳۲. الکامل: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۳۹۹.

۳۳. الکامل فی ضعفاء الرجال: ابن عدی، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۳۴. کتاب المجروحین: ابن حبان، دار المعرفه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۳۵. کنز العُمال: متقی هندی، دار الکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

حرف «ل»

۳۶. لسان العرب: ابن منظور افریقی، بیروت، لبنان.

حرف «م»

۳۷. مجله تراثنا: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ایران.

۳۸. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: هيثمي، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

ص: ۱۲۹



۳۹. مختصر تاریخ دمشق: ابن منظور، دار الفکر، سوریه، دمشق، چاپ اول، سال ۱۴۰۴.
۴۰. مرآة الجنان: یافعی، دار الکتب الإسلامیة، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۱۳.
۴۱. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.
۴۲. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.
۴۳. المعارف: ابن قتیبه، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۷.
۴۴. معرفه الصحابه: ابو نعیم اصفهانی، بیروت، لبنان.
۴۵. المغنی فی الضعفاء: ذهبی، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.
۴۶. المناقب: ابن مغازلی، دار الأضواء، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۲۱۴.
۴۷. من لا یحضره الفقیه: شیخ صدوق، دار صعب، دار التعارف، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۱.
۴۸. میزان الاعتدال: ذهبی، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

حرف «و»

۴۹. وسائل الشیعه: شیخ حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۰۳.

. سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج ام کلثوم با عمر، ص: ۱۵۰

tcartsbA

hamitaF tarzaH taht esoppus ew fI.dehsinif stnemugra dna setabed dna.debircsed  
saw rettam eht fo ytilaer eht.htped ni deiduts ylluferac erew lla evah noitarran hcae fo  
noitatoned fo yaw eht dna.slaog rieht.srotarran fo sniahc sti dna yrots eht fo stcepsa  
neddih eht hcraeser siht nI.skoob etinnuS nwonk -llew tsom eht morf detarran neeb  
sah yrots ehT.muohltuK a -mmU dnaramU neewteb egairram eht si hceeps eht fo  
tcejbus ehT

ti.ifaK -la ni denoitnem shtidah fo rebmun llams eht gniredisnoc oS.daer si alumrof  
egairram nehwsuj ecalp sekatsI ni egairram taht eveileb dna muohtluK a -mmU  
(deman rethguada sah(reh nopu eb ecaep

ilA.lufhtiaf eht fo rednammoCeht tsniaga staerht lanif sih.snoitatneuqerf suoremun  
sramU ggretfA.ecnaif s nisuoc reh saw ehs taht dna lrig eltil a saw ehs taht desucxe  
dna lasorporp sih nwod denrut mamI ehT.ilAmamI fo rethguad eht.muohtluK a -mmU  
desorporp ramU.taht dedulcnoc si

nopu oS.yltnatculer dna ylgwillwnu ecalp kootegairram eht oS.elcnu sih.sabbA ot  
(riaffa taht tfel mamI eht.mihsaH inaB dna(mih nopu eb ecaep

yb nwohs sroivaheb(elbatpeccanu)eht pu r evoc ot redro ni.yltneugesnoC.seussi  
laernu dna sselesab lla era ramU saw rehtaf esohw dlihc reh fo htaed eht htiw  
ylsuoenatumis swen htaed reh ot htolc fo eceip a gnitneserp fo esucxeni ramU ot reh  
gnidnes dna pu gnisserds lrig eht morf skoob metinnuS eht ni detarran neeb sah t  
ahw.eroferehT.esuoh sihot rethguad sih denruter ilA mamI.htaed sramU

ilA mamI neewteb ytilaidroc dna ytirecnis detsixe erehttaht mialc ot oslo dna(reh nopu  
eb ecaep)hamitaF tarzaH fo emit ehtta(meht nopu eb ecaep)tyaB -la lha sdrawot  
ramU

(mih nopueb ecaep)

no deiler dna denosaer eb tonnac yrots siht mih dna.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

